

رنجانه سرنگاله

ولاشائی و نجفی و ... و قبل از آن سمسارها را از توده ای های سابق و سردبیر ستاخیز) رام نموده و به دام اندازند . دست بکار شدند و تلاشهای فراوانی را آغاز کردند . تا شاید " ملی " راهم به لجنزار بکشانند . برای انجام مقصود ، ابتدا به باوه سرائی طبع او - شاید پراکنی تهمت های بی اساس از چپ و راست پرداختند . او را به تارکمیست اسلامی " سنی ، بهائی ، وهابی و ... و هر چه که در قوطی مطارهای این متولیان پیدا میشد متبسم ساختند . راست گرایان و چپ گرایان هر دو ، دست دراز هم توطئه را دامن زدند . اما سودی نداد . لذا او را گرفتند و بر زندان انداختند . حبس و درود و شکنجه و زجر ... آغاز شد . و الحاق که زره ای مشابه نکردند . رژیم طلی را خیلی شکنجه داد . و بدتر و شکنج تر از شکنجه خودش ، طرفدارانش را در جلوی چشمش آنقدر شکنجه میدادند که تا در برابر آن چشمانی که بر آفتاب دوخته بود ، جان می سپردند . از میان این دلیران اسیر ، شیر زنی بود که طلی راحتی از نزدیک هم نمی شناخت و فقط با آتاری آشنا بود . او را شکنجه کردند تا فقط به " طلی " بد بگوید . این دختر شجاع آنقدر ننگت تا در زیر شکنجه ، در برابر دودید طلی جان سپرد . طلی در فرصت هجرتش می گفت که :

" چه زجر دیده و خون آلود این مجاهد همراه با سایرین همیشه در جلو چشمات می باشد . و مرارتجسی فراوان میدهد ."

سازمان امنیت وقتی که دید نمیتواند با این نوع برخورد طلی را به تسلیم وادار نماید ، طرح جدیدی را با اجرا گذاشت " کمیته تحقیق شریعتی " به ریاست حسین زاده معروف و شرکت سرهنگ دهدشتی و ده نفر از محققین ! و متخصصین ! و علمای برجسته انجمنه ، احسان ترقائی ، ثابتی ، نیکخواه خواججه نوری ، سید مرتضی جباری ، تشکیل دادند تا بقول خودشان " بطرز علمی با مسئله طلی برخورد کنند . ایسن عناصر خود فروخته هر آنچه در چنته داشتند و آموخته بودند بکار بردند . اما طلی که همچون درختان بی باک و صبور و قهرمان کوبیر ، بی نیاز از آب و خاک و بی چشم داشتی از نوازش و ستایش از سینه خشک و سوخته کوبیر برخواست بود بی هراس و مغرور ، تنها و غریب ، در برابر آنها ایستاد و هر بار و دردها بار حرف اول و حرف آخر و حرف همیشگی خود را تکرار کرد که " لا " .

پس از آن به پرده داران حرم سحر و جادوی استبداد و استعمار و استعمار فرمان رسید که باید او را بهر ترتیبی که شده تا بود ساخت . باید شعاع آجین اهی کرد ، چه آخ بگوید و چه نکند ! این چشم دیده های روزگار فرصت آنرا ندانند که حتی برای شنیدن صدای آخ شهیدان صبر کنند . غصصا که " نبودن " و " حضور " طلی برای رژیم ایران ، چه آتوقع که ظاهرا آزاد بود و میتواند حرفهایش را بزند که چه نیکو و چه زیبا زد ! و چه در آتوقع که در بند و اسیر بود ، غیر قابل تحمل شده بود . لذا آخرین بارها و التیما توم دارند و طنا با او گفتند که در صورت عدم همکاری با دستگاه سرکشی فطنی است . از آنجا که شهید ما در زمان تحصیل خود در فرانسه یکی از فعالین انقلاب الجزائر بود و با برخی از رهبران آن که در فرانسه بود ، در رابطه داشت ، در سفر شاه خائن به الجزائر و در کنار معاملات خائنه عراق و ایران به وظیفه و زیر خارجه الجزائر از طرف بومدین رسما خواست که دکتر شریعتی آزاد شود . شاه خائن در آن شرایط مجبور بود که با این خواست الجزایری ها پاسخ مثبت بدهد . بعد از مراجعت از الجزایر علی را از زندان آزاد کرد . اما تدابیر شیطان رژیم ساسین " تدبیر حسدی " طلی همچنان ادامه یافت . طلی را شذیدا تحت نظر گرفتند . و ضمنا برنامه های دیگری را برای او پیاده کردند .

حسین زاده در موقع آزادی طلی از زندان بوی گفت : حال که از زندان آزاد میشوی بهتر است بکناری به نشینی و بکار تحقیق به پردازی و در این زمینه با احسان ترقائی میتوانی کار کنی . چون او آدم فحیمه ای است " . پس از چندی و نسبت اجرای نقش دلالی امر تحیط ترقائی ، همان نقشی که در مورد نیکخواه ، ولاشائی و دیگران ایفا کرده است ، رسید . ترقائی پیشنهاد همکاری کرد . اما طلی اقرا با صراحت رد کرد . و بکار خود مشغول شد . ضمنا ترقائی برای اجرای نقش خود ، جلب نظر طلی و همکاری ، کسان دیگری را نزد طلی می فرستد تا با زبان دیگری با وی صحبت کرده شاید بتوانند از او نقطه ضعفی بیابند و از آن استفاده کنند . برای مثال یکی از پاسداری ترقائی که سابقا در خارج از کشور جزو " مخالفین رژیم بوده است و گفته میشود که قبل از آنهم مدتی سخن گوی فارسی زبان را دیو اسرائیل بوده است . در سفری که با ایران میروید ، ترقائی وی را به سراغ طلی میفرستد و او بعد از مدتها

دوندگی و واسطه تراشد تنها بالاخره بدیدار طلی موفق میگردد . اما طلی که دست او را خوانده بود با صراحت و نیروی تمام جواب رد باو میدهد .

در موقع خروج طلی از زندان ، حسین زاده یک پیغام دیگر نیز داشت که بوی داد : اگر بخوای طلبی طلبه " اعلام مواضع ایدئولوژیک سازمان مجاهدین بملیوسی طلی با اطلاع دارم که آنها ترا تر خواهند کرد " (همان پیغامی که به علاه مجاهد آیت الله طالقانی نیز داده شده است) مدتی بعد از خروج از زندان ، بهرام آرام ، از " رفقای مرکزیت منافقین " با شریعتی ملاقات میکند و همین حرف را باو میزند . برای شریعتی مسلم میشود که این نقشه مشترک ساواک و منافقین است . شریعتی برای اجرای برنامه های دیگری که داشته است ، صلحت آن می بیند که جواب آن حوزه را بوقت دیگری موکل سازد . حال استگه منافقین به شریعتی و هم بعلاه مجاهد حضرت آیت الله طالقانی گفته بودند که اگر طلی ما حرفی بزنی ترا می کشیم و میگویم سازمان امنیت کشد . و سازمان امنیت با گفتن اینکه خبر دارم منافقین شما را خواهند کشت زمینه مناسب را فراهم میساخته تا اگر خودشان آنها را کشتند بگویند " منافقین کشتند " . شاید هم هر دو از یکجا سرچشمه میگرفت و بسا یک هدف و آن کشتن مجاهدین راستین .

علاوه بر این مسائل شواهد و قرائنی دیگر نیز حاکی است از آن بود که دستگاه بد نیال آنتست تا بیک ترتیب ظاهرها های و سادها ای طلی را سر به نیست کند ، فشار بر طلی نیز شدت یافت . و او را همه جا زیر نظر گرفتند تا هر نوع حرکت او را تعقیب کنند ، این فشارها بعد از مدتی بعدی رسید که دیگر برای طلی امکان ماندن در ایران و ادامه کار غیر ممکن شده بود . لذا طرح فراطلی از ایران و هجرت و بی بخارج مطرح میگردد . و در دستور کار قرار میگردد .

جریان فرار و هجرت طلی :

قبول برنامه هجرت بجهت مختلف برای شریعتی واقعا درد ناک بود . اما طلی گفت که :

" طبرقم تمامی عواطف و علائقم برای خدمت به جنبش این هجرت را می پذیرم " . برای خروج طلی از ایران سه راه در پیش بود : ۱- تماس و مذاکره با مقامات دانشگاهی و دانشجویی برای دعوت رسمی وی به تدریس در الجزائر و خروج وی و سپس آغاز برنامه ها ؛ ۲- خروج مخفی از مرزها و سپس انتقال وی به جای امن ؛ ۳- کوشش برای تهیه گذر نامه با نامی که وی بتواند بطور عادی از مرز خارج گردد . هر سه این راهها مورد مطالعه جدی قرار گرفت . ضمن این بررسی ها و مطالعات مسلم شد که تمام برونده های طلی در ساواک همه بنام " شریعتی " است . اطلاعاتی ها و دستورات ساواک به مرزهای زمینی و هوایی همه " شریعتی - طلی " را ممنوع الخرج اعلام کرده است . حتی مدارک تحصیلی طلی در ایران و فرانسه احکام اداری باش - در فرهنگستان و دانشگاه فردوسی مشهد ، همه بنام " شریعتی " و با " شریعتی " منبانی است . در حالیکه شناسنامه طلی بنام " منبانی " بوده است ، نه شریعتی و نه شریعتی منبانی . علاوه بر این کسب اطلاع شد که در اسناد ساواک ، در ردیف حرف صمیم ، " منبانی " ممنوع الخرج نیاست . لذا ضمن آنکه تهیه مدارک استقاده از دو راه حل دیگر هم چنان ادامه داشت ، در ۱۲ اردیبهشت ماه ۱۳۵۶ طلی منبانی به همسرش وکالت داد که برای خروج وی از کشور و معالجه چشمش در بلژیک درخواست گذرنامه نماید . سپس طلی ترتیب کلیه کارهای داخلی اش را داد . و حتی برای درخواست گذرنامه جهت فرزندانش ، سوسن و سارا ، منبانی نیز به همسرش وکالت داد . و بعد از تنظیم وصیت نامه اش از تهران به مشهد رفت و بهانه سفرش دیدار فاضل بود و بهمنی ملت در منزل خواهرش ، که شوهرش از بستگان آقا صدری طهری است ، چند روزی میماند بدون آنکه حتی پدرش

از قصد او مطلع باشد . در مشهد برنامه اش این بود که منتظر بماند تا نتیجه درخواست گذرنامه را بوی خبر برده دهند ، اگر جواب درخواست گذرنامه منفی بود ، از همانجا طبق برنامه قبلی از مرزها بطور مخفی خارج شده و هجرت خود را آغاز کند . گذر نامه طلی منبانی در ۲۰ اردیبهشت طبق پیش بینی قبلی بدون اشکال امنیتی صادر شده به علی در مشهد خبر داده شده و وی بلافاصله به تهران برگردد و در تاریخ ۲۶ اردیبهشت با هواپیمای سابقا تهران را به قصد بروکسل ترک میکند در حالیکه خرن تنه از خروج وی مطلع نبودند . و تنها همسرش با یکی از دوستانش او را در فرودگاه مشایعت کردند . با این ترتیب طلی از تهران خارج شد . در نامه ای که طلی نزدیک طلوع صبح دو شنبه ۲۶ اردی - بهشت ماه ، پس از نماز صبح ، و دوسه ساعتی به حرکتش

مانده نوشته است پدرش را از قصد و عرض خود از سفر مطلع کرده وی مینویسد :

" فعلا من هازم سفرم ، سفری که اعجاز کرم ساز خداوند است " . اینکه از شما اجازه نگزینم مراعات حال و اصحاب و خیالات شما را کردم . اکنون که آخرین دقایق اقامت در خانه و در وطن است دست شما را میبوسم و منتظر شما می مانم " (متن کامل این نامه در ضمیمه پیام مجاهد شماره ۴۸ آمده است) .

هواپیمای سابقا تهران را به قصد بروکسل ترک میکند و در سر راه در آنتن توقف مینماید . طلی برای احتیاط و بدون برنامه قبلی در آنتن پیاده میشود و پس از ۲۴ ساعت با هواپیمای بعدی به بروکسل رفت . شریعتی بعد از دو روز توقف در بروکسل به انگلستان رفت . تا ترتیب ورود همسر و سایر فرزندان اش را بدهد . پس از یک هفته توقف در انگلیس چون مسافرت خانوادگی اش یک هفته بتمویقی افتاده بود ولی از ماندن در انگلیس ناراحت بود به فرانسه میروید . و در آنجا با دو تن از دوستان و برادرانش ملاقات مینماید تا مقدمات اقامت خود را در آنجا فراهم ساخته و راجع به برنامه های آینده با آنها مشورت نماید . جریان شهادت طلی و توطئه رژیم :

طلی پس از دو هفته توقف در فرانسه ، چون خبردار شد که خانواده اش روز شنبه ۲۸ خرداد از تهران حرکت خواهند کرد دوباره به انگلیس مراجعت نمود . همسر طلی " پوران شریعت رضوی " که خواهر شهید ۱۶ آذر شریعت رضوی است همراه با دختر کوچکش گذرنامه ای بنام " شریعت رضوی " قصد خروج داشت ، و دو دختر دیگری سوسن و سارا ، بسا گذرنامه بنام " منبانی " هازم سفر بودند . خانواده طلی همسرش همراه با دختران وی در روز شنبه ۲۸ خرداد برای خروج از تهران و پرواز به لندن به فرودگاه تهران مراجعه میکنند . به گذرنامه و دختر طلی - که بنام " منبانی " صادر شده بود ، اجازه خروج داده شده بود و به آنها تحصیل داده میشود . اما " همسرش " که بنام " شریعت رضوی " است اجازه خروج داده نشده بود و بعد از مراجعه معلوم میشود که در ۲۱ خرداد ماه " صنوع الخرج اعلام شده است . دو دختر طلی با این ترتیب از تهران خارج میشوند . این خود گواه دیگری است بر بطلان ادعای ساواک . که اگر میدانستند طلی به چه ترتیب از ایران خارج شده است ، میبایستی جلوی خروج سوسن و سارا و منبانی را هم میگرفتند .

طلی در روز شنبه ۲۸ خرداد به فرودگاه لندن میروید و پس از دیدار دو دخترش همراه آنها به آپارتمانی که در جنب انگلیس در شهر سوئ همپتون بطور موقت تهیه کرده بود ، میروید . آنتیب تا ساعت سه بعد از نهم شب با آنها بود و سپس باطاق خود رفت . و روز بعد در شرایطی کاملا مشکوک او را در کنار در افتاده و مرده یافتند !!

طلی در سفر خود با انگلیس بنا بر برخی ملاحظات بکی از دستگاه خانواده همسرش بنام " طلی فکوهی " مراجعه میکند و در مدت توقف کوتاه اش در منزل آنها در سوئ همپتون بوده است و به کمک همین خانواده بود که منزلی برای آمدن خانواده اش تهیه کرده بود . و آنتیب اولین شبی بود که در محل جدید بسر میبردند . و آنتیب اولین شبی بود که در آن اطاق خوابیده بود . و در آن منزل جز شریعتی و دو دخترش و خانگی از بستگان طلی فکوهی و همسرش ظاهر شخص دیگری نبوده است . و همین خانم اولین کسی بوده است که روز یکشنبه صبح باطاق طلی میروید و او را در کنار در افتاده مییابد . و بلافاصله به طلی فکوهی خبر میدهد و شریعتی را به بیمارستان میبردند . و سپس به لندن به دوستان طلی تلفن میزنند و مراتب را خبر میدهند . دوستان طلی بلافاصله به جنب انگلیس حرکت میکنند . خبر شهادت طلی بسرعت در همان یکشنبه صبح در داخل و خارج از ایران منتشر میگردد . دوستان و شاگردان طلی ، از اقصی نقاط جهان بخاطر لندن رهسپار میشوند .

از جانب دیگر پلیس شاه ، ساواک نیز بسرعت دست بکار شد تا از توطئه خائنه خود در سطح وسیع سیاسی اش بهره برداری کند و بازنساع و اورونه بهره برداری سیاسی نماید .

ساواک که طبرقم تمامی ادعاهایش ، طبرقم اینکه از مدترین وسایل و کمپوترها و مغزهای متفکر ... تربیت شده سیا بر خور دار است . و در حالیکه طلی روز ۲۶ اردیبهشت ماه موفق به فرار از ایران شده بود تا اواسط خرداد ماه از این فرار مطلع نشده بود . علاوه بر این ساواک حتی تا آخرین لحظه ای که خانواده طلی هازم خروج از ایران بودند و در روز ۲۸ خرداد از خروج همسرش جلوگیری کرد ، از نحوه فرار طلی با خبر نبود . طلی که دائم تحت نظر مأمورین بود و هر کجا میرفت مورد تعقیب بوده است توانست بود از چنگال ساواک بگریزد . سه

دنباله سرمقاله

با چهار روز بعد از "غیبت" طی حسین زاده که "مشول" طی بوده است میگذشت تا از وی خبری نباشد. در تهران تمهیدات، سرآورد او را از مشهد میگرد، بازهم خبری نمیداد. مجدداً در تهران جوهای او میشوند. باز هم بجای نمی برسد. و این بار به سرآورد مزینان و سیزوار میروند. مأمورین ساواک با این مناطق سر میزنند. در مشهد دست بکار میشوند و بهر خانه ای که احتمال وجود او میرفت سر میکنند. اعضای خانواده طی، و حتی دخترانش را تحت سؤال قرار میدهند. اما در هیچ کجا "اثری از او نمی- یابند طی ساواک هنوز مطمئن نیست که در تهران کجاست در این زمان، و یک واسطه خردار ماه است، در طهران و مشهد کم و بیش فرار طی بین مردم شایع شده بود. ساواک کسه هنوز نمیدانست وی کجاست و چگونه فرار کرده است بهترین حدس میزند که از مرزهای شرق ایران و احتمالاً از افغانستان خارج شده است. لذا به پادگانهای مرزی در طیبات و تربت حام دستور میدهد که هر کجا شریعتی را یافتند با گلیسه بزنند و بکشند. در همین روزها حسین زاده رد پای او را از هندوستان و پاد پارسی جیبا میبویا! اما بهر حال جلال شاه، حسین زاده، که مشول مراقبت طی بوده است وقتی در میباید که بار دیگر از شریعتی رود دست خورده است، خود را شکست خورده میباید و سخت بدست و پا می افتد. تمامی دستگاه ساواک، همچون حیوان وحشی زخم خورده، بتکاپومی افتد. مغزهای متفکر بازهم جمع میشوند و طرحی برای جبران این ضرر و جلودگیری از ضررها بیشتر آن و احتمالاً بازگرداندن طی تهیه میکنند.

ابتدا همه جاشایع میکنند که: "او با اجازه خود زمان برای معالجه رفته است. اصلاً ما خودمان او را فرستادیم." و با اینکه "قبل از رفتن ما با هم قول و قرارهایی گذاشته ایم." ولی واضح بود که بزودی این دروغ آنها نفاش میگردد. و حضور طی در خارج از کشور، و برنانه های افشاگرانه و وسیع در سطح بین المللی، لطمه بزرگی به حیثیت و آبروی هرگز نداشته رژیم خواهد زد. لذا روز ۲۱ خرداد خانواده اش را ممنوع الخروج اعلام می کنند. و سپس در ۲۸ خرداد ماه مانع خروج همسر و دخترش از کشور میگردد. تا همسرش را گروگان گرفته و طی را تحت فشار قرار بدهند. اما وقتی در روز یکشنبه ۲۹ خرداد ماه خبر نتایج جنایتشان منتشر میگردد دست بکار جلسه جدیدی میشوند و بازوی تازه ای را آغاز میکنند.

بعد از دو روز سکوت، تنگین و رنگین نامه های اطلاعات و کیهان در ۳۱ خرداد اطلاعاتی که ای راکه ساواک تهیه کرده و در اختیار آنان گذارده بود عیناً چاپ میکنند. بموجب این اطلاعات: "مرحوم دکتر طی شریعتی که برای درمان ناراحتی چشم و کسالت قلبی خود، به انگلستان رفته بود در آنجا بر اثر سنگه قلبی "درلندن" در میگذرد." علاوه بر این کسی که داشتن حرکتکتابش جریمه ای برابر با سه سال زندان داشت و هنوز هم دارد، و دهها بلکه صد ها نفر هم اکنون به همین جرم در زندانهای شاه بسر می برند و چه انسانهای پاکی که بحرم طرفداری از افکار وی زیر شکنجه شهید شدند، ناگهان میشود: "متکبر و پزوهنده بزرگ" و "شادروان طی شریعتی"، کسه "برای سالهای متعددی از استادان یو پونده و لایق دانشگاه بود" (کیهان ۵۶/۳/۳۱). و "با مدقق بزرگ اسلامی" و "نویسنده و عالم توانائی" (اطلاعات ۵۶/۳/۳۱).

در همین شماره اطلاعات همچنین نوشت که:

"ترتیب محل جنازه آن مرحوم توسط سفارت ایران در انگلیس و خانواده شریعتی داده شد که بزودی وارد تبریز میشود." در همین جا و با انتشار همین خبر ساواک میخ خود راهباز میکند و خود رالو میدهد. از یک طرف شاهنامه پراکنی کرده است که ما خودمان او را فرستادیم و از طرف دیگر با این "خبر" خانواده شریعتی "را به کماری با "سفارت ایران" یعنی نماینده شاه جلال و مأمورین پست و بهیترم او درلندن متهم میسازد. و ضمناً نیت خود را هم اعلام میکند که "ترتیب محل جنازه... داده شده".

این خبر با اضافه حرکات دیگر مأمورین ساواک، بعضی از پیش از وی نقشه میوزانه آنها برده بر میدارد. باین ترتیب که روز دوشنبه ۳۰ خرداد ماه، یکروز بعد از انتشار خبر شهادت طی، حسین زاده، همان ماه صبر بی چشم و روی ساواک، که از هیچ گونه توهین و اذیت نسبت به طی و خانواده وی خود داری نمیکرده است به منزل آنها در تهران و پدیدار همسر وی میروند و مراتب تسلیمت خودشانرا، از درگذشت "استاد طی شریعتی" بیان میدارد.

در روز سه شنبه ۶/۳/۳۱ بهروز نامه های دولتی اجازه داده میشود که اطلاعیه آقای محمد همایون، از

بنیانگذاران حسینیه ارشاد، دعوت وی را به مجلس تذکر و ترجمه در روز پنج شنبه ۲ تیرماه، و همچنین آگهی تسلیمت آقایان مهندس بازرگان و دکتر سجاسی را چاپ نمایند.

طراحان رژیم چنین تدارک دیده بودند که از یکطرف جنازه را تحویل گرفته و پاریان خواهند آورد. و از طرف دیگر با اجازه چاپ دادن دو آگهی هم مردم را "راضی" خواهند ساخت و هم زمینه را برای ادامه اجرای طرح خود فراهم ساخته اند.

اما در عصر روز سه شنبه ۳/۳۱ واقعه تازه ای در تبریز رخ میدهد: قبل از انتشار خبر شهادت طی در روز نامه های دولتی در این روز، مردم که از خبر مطلع شده بودند همه جا بدو هم جمع میشدند تا کتابخبر بیشتری نمایند. و دانشجویان با آنکه دانشگاه بعلت امتحانات تعطیل بود سراسیمه و گریبان برای کسب خبر و مطلع شدن از جریان بدانشگاه ها هجوم بردند و تظاهرات و سیعی را بر طبله قاشقینش بر پا کردند. عده زیادی از دانشجویان به مسجد قبا سرازیر شدند تا شاید از آنجا خبر صحیحی بپرسند. سپس مسجد را تعطیل کرد.

عصر همین روز، در مراسم ختنی که بمناسبت درگذشت پدر روحانی نایبدر - آقای معاد بخواجه - که بتازگی از زندان طولانی رژیم آزاد شده بود در مسجد اربک تهران بر گزار شده بود، اجتماع عظیمی از دانشجویان، توده مردم و همه علافتندان به جنبش اسلامی و خصوصاً دکتر شریعتی شرکت میکنند. درین مردم شایع بود که این ختم پنا بدعوت مهندس بازرگان است و نه برای پدر معاد بخواجه بلکه برای دکتر. بهر حال جمعیت کثیری شرکت کرده بود هم برای تحلیل از یک مبارز سر سخت و مقاوم - آقای معاد بخواجه، و تسلیمت درگذشت پدرش و هم برای مطلع شدن از راز شهادت دکتر شریعتی. در این مراسم بود که هنوز ختم باخر نرسیده جو جلسه بسرعت تغییر میکنند. موضوع سخنرانی عوض میشود و مجلس بسرعت به مجلس سوگواری شگفتی تبدیل میگردد.

طیبرغم دستور فرمانده پلیس همه در مسجد ماندند. سخنران باحال گریه و درد با قسمتهائی از دعای افتتاح که تناسب عجیبی با حال و اوضاع حاکم دارد آغاز کرد. . . .

اللّٰهُمَّ اِنَّا نَبْتَغُ الْبِرَّ فِي دَوْلَةِ كَرِيْمَةٍ . . . تا . . . اللّٰهُمَّ اِنَّا نَشْكُرُكَ الْيَوْمَ فَقَدْ نَبْتِنَا وَفِيْنَا وَكُنْتُمْ عَدُوْنَا وَ قَدْ عَدَدْنَا وَ شَيْءَ الْيَقِيْنِ بِنَا وَ تَطَاَهَّرَ الزَّمَانُ عَلَيْنَا . . . سخنران از شدت تاثیر نتوانست سخنانش ادامه دهد، جمعیت بدست میگریست و مینالید، گویی همه در مرگ پدر خویش میگریستند. اعلامه هائیکه بسرعت در طرف بکروز تهیه شده بود بدیوار هانصب شد. جمعیت باچشان گریبان و خون گرفته از تصمیم انتقام و مشتان گره کرده از شیبستان خارج شدند و شعار پرطنین "قائضی را میکشیم . . ." با فریاد آماده خروج از مسجد و حرکت در خیابانها شدند. پلیس که خود را از قبل آماده ایمن صحنه کرده بودند حلقه و حاشیانه ای را آغاز کرد. در راهرا برای محاصره جمعیت بست دهه ای زیر ضربات لگد و باتون موفق بغزار یا زخمی دستگیر شدند. پلیس جمعیت را در حلقه محاصره گرفت و با زور روحانیون و افراد مسن تر را جدا و خارج کرد سپس جوانان باقیمانده را سوار کامیون ها و اتوبوسهای متعدد ارتشی کرده روانه شکنجه گاه کسرو.

در رابطه با این مراسم بعداً سه نفر از آقایان روحانی و راد دستگیر ساختند. که یک نفرشان را ظاهراً آزاد ساخته اند ولی از سرنوشت دو نفر دیگر خبری نیست. یکی از دستگیر شدگان آقای سید عبدالغفار سجادی است که متهم است مقاله تهیه شده در دانشجویان را در منبر قرائت کرده است.

وقاحت و بهیترشی رژیم پرده از روی توپنه اش بر میدارد. و مکروا و مکرواله واللّه خیر الماکرین. رژیم ایران از یکطرف در رنگین نامه هایش از مجاهد شهید بعنوان یک "مدقق بزرگ اسلام"، "یک استاد - عالمقدر" یاد میکند، و عده میدهد که "مجلس یاد بود دکتر شریعتی برگزار میشود" و نوکرانش بخوانده او رده ها میدهد! ولی جلوی هرگونه یاد بخوار از طرف مردم میگیرد! همسرش را که خودشان مانع خروج او شده بودند اکنون اعلام میکنند بعلت گرفتاری در امتحانات ترفهت نبود و قرار بود در اواسط تیر سفر کند (کیهان ۲ تیرماه) حسین زاده در ملاقات، همسر دکتر شریعتی، با او اطلاع میدهد که سفارت ایران درلندن دستور داده شده است که جنازه "مدقق بزرگ اسلام" را تحویل گرفته و ترتیب انتقال آنرا با پاریان فراهم سازند. و از وی میخواهد که "طلی" نکوهی "درلندن ظفن بزنند و بگویند که جنازه را به سفارت"

برای حمل پاریان تحویل دهد. روز بعد حسین زاده مجدداً بمنزل طی میروند و در حضور مجلس از دوستان طی که برای عرض تسلیمت به همسرفش جمع شده بودند، ضمن تحلیل فراوان از طی مراتب تأثیر و تأسّف "اربابش" شاه جلال را بیان میکنند و عده میدهد که به فرزندان وی "بیروس تحمیلی" خواهند داد، و مراسم یاد بود باشکوهی بر گزار خواهند کرد. حسین زاده میگوید اعلیحضرت مقرر فرموده اند که از این استاد بزرگ و پژوهشگر باید تحلیل شایسته ای گردد. خانم دکتر در جواب میگوید: اعلیحضرت کمی دیر متوجه شدند. این استاد اسلام شناس و محقق بزرگ ایران را در دوران حیاتش حق تحقیق را از وی گرفتند. اما حالا برای مقاصد سیاسی خودتان میخواهید از مرگ او استفاده کنید. علاوه بر این، حسین زاده مراتب تأثیر هویدا را بعنوان نخست وزیر بیان کرده و میگوید دستور داده اند که هواپیمای اختصاصی در اختیار همسر دکتر گذاشته شود تا برای رفتن به انگلیس و حمل جنازه پاریان از آن استفاده شود.

البته این اولین بار نیست که یک رژیم یزیدی چنین رویه ای را اتخاذ میکند. تاریخ حماسه کربلا و حوادث بعدی آن شاهد است که یزید پس از شهادت حسین و انقلابیون همیمانش بخاطر ضرونت بر برابر افشاری های زینب فرمان امام سجاد (ع) ماسک فریبند و معصومیت بچهره کشید و اشک تصاح ریخت و دستور عزا داری رسمی داد و حتی فرمان درویش تعقیب و تنبیه مسببب واقعه را صادر کرد. این روش یزید، سنت پایدار و شیوه متداول یزید ههای تاریخ شد. دهندها که از رهبران اصل جنبش مشروطیت بود در زمان پشروش مقصوب و تبعیدی رضاخان بود، و از مخالفین پشروش از منبرین به قرار داد کسرسیم نفت و از رهبران نهفت مقاومت طی و کسی بود که تا آخرین نفس با دیکتاتوری و استبداد مبارزه کرد و پس از مرگش رژیم با وقاحت تمام مانع برگزاری ختم و یادبود وی می شد و کسانی را که بدعوت نهفت مقاومت طی در مجلس ختم و بزرگداشت او شرکت کرده بودند مورد ضرب و شتم قرار داد پس از مرگش چقدر قدر و منزلت پیدا کرد! اصدم بهیرنگی و جلال آل احمد، کسانیکه هنوز یادشان کهنه شده است مگر نه این بود که سایه شان را در حیانتشان با تیر میزند؟! اما چه تحلیل ها و یادنامه هائی که برای آنها بر پا نداشتند تا جائیکه حتی زن شاه فرح در صاحبه اش خود را بهترین خواننده آثار صد جا میزند. و کتابهای جلال آل احمد (البته فقط ضه ها و زمانهایش) را مگر چاپ میکنند. رژیم های یزیدی همیشه آینهائی را که چهره مردمی و محبوبیت های دارند بخود منتسب می نمایند تا شاید در پس پرده قدس و شرافت آنها پلیدی و زردالت خود را پنهان سازند. با کتاس وار آنها را لکه دار نمایند. و این تاریخ محاصر ما چقدر ششاهد این صحنه های تزویر است. این بار نوبت حماسه مسرد نسل و زمان و دکتر شریعتی بود. بنابراین حسین زاده بدیدار همسر دکتر میروند. در دوم تیرماه کیهان، سلسله مقالاتی را که حسین زاده ساواکی و مهدی مظفری - عضو کمیته انقلاب سفید شاه تهیه دیده بودند، چاپ مینماید. و از اکثر تحلیل فراوان مینمایند - بررسی این مقالات از جهت شناخت رویه ای که رژیم در پیش داشت بسیار جالب است. و وجود برخی نکات در این مقالات پیش از پیش ماهیت نویسندهگان آنرا لو میدهد. و هم بسواری و جهل آنها، و ضمناً وقت و هوق" اطلاعات ساواک را!! مثلاً مقاله به غلط مدعی است که طی در ۲۰ سالگی ازدواج کرد با: "او بهنگام تحصیل در سورین با بودین (رئیس جمهور کنونی الجزایر) همدر بود! در حالیکه بودین در صغر و الا زهر تحصیل کرده است نه پاریس! نویسندهگان مقاله تعدداً ارتباط طی را با "فانون" میپوهند ندیده بگیرند. چرا که معرفی فانون نویسنده، و زرخیان روی زمین" برای دستگاه مضارست بعلاوه همین مقاله مدعی میشود که گمها طی قتل: "بانهضت الجزایر و جنبه های آزادی خواهی جدید درجهان عرب آشنا نبوده است و در این زمان آشنا میشود!

دنباله سرمقاله

دار منحصراً تدریس او را تحت الشعاع قرار داده بود و ... در کلاسهای درس و در محافل دیگر پیرامون اسلام و اسلامی شناسی مطالب عمیق و دقیقیه بیان میکرد ... (کهبان ۲ تیر ماه) اینها در کدام موسسه بود؟ مگر نه در حسینیه ارشاد! و مگر نه رژیم سفاک و بی آبروی ایران با بی نهایت وقاحت حسینیه را بست و علی را بزنند ان انداخت.

از همه دروغ تر ادعای همین نویسندگان است که "متفکر بزرگ و اسلام شناس محقق ... از مدتی قبل از بیماری قلبی در رنج بود!! و سرانجام در ۲۹ / ۳ بر اثر آخرین حمله قلبی به درود حیات گفت"

در حالی که دوستان و نزدیکان علی میدانند که او کوشش سابع ناراحتی قلبی نداشت! حتی بعد از آزادی از زندان با باصرار و دستاورد که از سیگار کشیدن مفرط او نگران بودند نواری از ضربان قلب او (کار دیوگرافی) برداشتند که کاملاً سالم بود و رفع نگرانی کرده بود. بعلاوه قلبی اگر هم ناراحتی میداشت هرگز مانند سردمداران شروتنند

رژیم کسی نبود که بدون مراجعه به اطباء ایرانی، بیکسره و بطور ناگهانی و حتی اطلاع دادن به پدرش و بی نزدیکیترین دوستان و بستگانش بخارج سفر کند. کهبان نه تنها بدروغ چنین ادعایی کرده است بلکه و قبحانه تر ادعا میکند که وی بر اثر "آخرین حمله قلبی" به درود جهان گفت، گهها مأمورین ساواک از "حملات قلبی" دیگری در طی اطلاع نگذاشته اند. در حالیکه دستگاه مریض و طول ساواک آنقدر در هم ریخته است که نمی داند طی چه سالی ازدواج کرده است؟ چه سالی بایران آمده و چند اولاد دارد. به غلط مینویسد طی بهشت ساله ازدواج کرد یا در سال ۱۹۶۲ بایران برگشت (طی ماه جون ۶۴ بایران برگشت) و همسر و یک پسر و دو دختر دارد. (طی یک پسر و سه دختر دارد.)

در طی همین مقالات به اصطلاح تحلیلی کهبان ضمن تجلیل ظاهری از علی تحت عنوان "سیری در اندیشه های دکتر طری شریعتی: انسان سلمان و مسائل جهان امروز" (کهبان دوم تیر ماه) کوشش دارد تا تشیع طوسی که اسلام راستین است بر حسب اسلامی ایرانی بزند و مینویسد که: "انکار و عقایدی داشت که از فرهنگ اسلامی ایرانی ریشه میگرفت" و بدینوسیله میخواهد از طی چهره یک "ناسیونالیست" معتقد به "حاکم و خون" را بسازد و ضمناً کار او و هم کار او را در چهار جوب یک "آنتی مارکسیست" خلاصه کند و جالب آنکه در این مقاله با اصطلاح تحلیلی افسوسه مقالاتی که با بدون اجازه طی (انسان، اسلام و مکتبهای مغرب زمین) و با بدون اجازه وی و تغییر مطالب (مقاله بازگفت یکدم خویشتن!) چاپ نمود میروند استناد مینماید. همزمان با انتشار این مقالات توسط ساواک دانشگاه فردوسی مشهد را هم ناگهان بپادش میآورند که در دانشکده ادبیات و علوم انسانی ایش استاد پارالیدری داشته است که حالا "شاد روان" شده است! و برای خدای روح او باشد

در مسجد امام حسین دروشنه ۴ تیرماه شامه بگیرد!! (کهبان ۲ تیرماه ۵۶ البته همین دانشگاه و رؤسای خنت مکانش ۱۸ ماهی که طی در زندان رژیم شاه بود و زجر میکشید فراموش کرده بود که اصلاً چنین "استاد عالیقدری" و نویسنده توانائی وجود داشته است!! البته دانشجویان قهرمان مشهد، شاگردان طی حق این چنین دانشگاهی را کف دستی گذاشتند و با تظاهرات ضد رژیمی به طرفدار از طی نقاب از چهره ربا و تزویرشان برداشته و بنا به نقل قبلی دانشکده ادبیات را به آتش کشیدند و ختم اعلام شده را تحریم نمودند. البته در این "حسن ابتکار" دانشگاه او فردوسی مشهد "قرار بوده است که مراسم رسمی حتماً با حضور استادان و تولیت آستان قدس، فرمانده لشکر و رؤسای ادارات برگزار شود و طی "تجلیل با شکوهی" از آن "استاد عالیقدر" جنازه اش را در یکی از حجرات صحن مقدس دفن نمایند. تا نه تنها "رسمی اش" کنند بلکه حتی دیگر کسی اجازه دیدار و زیارت قبر او و فاتحه خواندن را هم نداشته باشند.

باین ترتیب مشخص میشود که طرح رژیم چه بود؟ رژیم میخواست که طی این معاهد عالیقدر جنبش اسلامی را به یک "محقق و دانشمند" رسمی دولتی تبدیل کند و باین نیرنگ خود به جوانان بآنها که "امید قلبی" بودند، بنمایاند که طی از خود ما بوده است و باین ترتیب اثرات شگرف و عمیق افکار طی را در روی نسل جوان ختنی سازد. (همان نیروگی را که در سالهای اخیر میکشید تا در حق سید جمال الدین اسدآبادی اجرا کنند و او را "انگلیسی" و فراماسیونی" معرفی کنند). رژیم حاکم که خود همزمان تنفر خلق از خودش کاملاً مطلع است و خود میداند که چگونه هرکس کوشش تمامی و با همکاری نزدیکی با رژیم دارد مورد ظمن و لعن و نفرین مردم قرار میگردد. رژیم که از طریق آخوند های

مزدور دهراری و مأمورین ساواک که طیس به لباس روحانیت ساخته شده اند و در منابر به طی فحاشی ها کرده اند تا توده مردم را به طی، بونه به طی بلکه به جنبش اسلامی بد بین ساخته و آنها را از بیژنه سازند، اینبار میخواهد با برجسب" هالم و محقق و دانشمند اسلام شناس "رسمی" و تأیید شده ای مقامات دولتی نسل بیگام و بیستناز مبارزه را با او و راه او بد بین سازد. همان نقشی را که منافقین و عناصر مشکوک دیگر زیر سرپوش "مارکسیسم" بسا حطه به طی و افکار طی و با اتهام "خرافی بودن" ... قبل از آن بکار برده اند.

رژیم صمم بود که انتقام شکست خود را از شریعتی بگیرد او که در زمان حیاتش آرزوی شنیدن یک آخ را هم بر دل آنها گذاشته بود. برناه آن بود که جنازه شهید ما را به ایران ببرند و با "تجلیل سلطنتی" او را در مشهد "دفن" کنند و "مجلس ختم سلطنتی" بگیرند و "سلطنت پرستان" سرمداران فرا داری شوند و نام پاک او را که نتوانسته بودند در زمان حیاتش با ننگ همکاری با رژیم آلوده کنند پس از شهادتش آلوده سازند. همه مخالفین طی، شاهد شدگان از شهادت وی همه گرگهای میهن ما، همه گرگهای چنگ و دندان بخون آلوده، همه بزهای بازی گوش و بی مسئولیت که به جنبش ریشهایشان مظهر دانش و عطشان است (آن آخوند های دهراری که بقول امام خمینی باید این ریشهایشان را تراشید و همه هایشان را از سرشان برداشت) و زنگوله هایشان به ندای اجنبیان آوا میدهد، همه گرگان خود فروخته، از آخوند های دهراری و مرتجعین بالفعل و بالقوه تا بی وطنان و خود فروختگان به اجنبی و خود باخنگان بفر و نوکران امپریالیسم همه و همه آماده شده بودند و دندان تیز کرده بودند تا روز موجود فرا رسد تا بسا توهین و تهف زخمهایی را که در مدت ۱۵ سال گذشته از فکر و عمل شریعتی بر دلهایشان نشسته بود مرهم بزنند. و برای انجام همه اینهاست که:

اولاً- میکشند و نیرو بسیج میکنند تا جنازه شهید طی را تحویل گرفته و خود بایران حمل کنند. به سراسر خانواده اش در ایران میروند و آنها را تحت فشار قرار میدهند. به سراغ طی فیکوهی میروند و آنچه آن از برنامه های خود مطمئن هستند که اعلام میکنند: ترتیب حمل جنازه ... داده شد "بزیوی بایران میرسد" و مراسم "مادون عظمی برگزار میگردد". با مقامات رسمی دولت انگلیس تماس بر قرار میکنند. تمامی دستگاه عریض و طولی سفارت در انگلیس بسیج میگردد. امور سایر ارباب رجوع را تعطیل میکنند. همه افاضاً بکار "تحویل و ارسال" جنازه شریعتی بایران می پردازند. در این مرحله مقامات دولتی ایران سعی میگردد اند طلب را در چهار چوب در گذشت یکی از اتباع ایرانی در انگلیس نگه داشته و آنرا عادی جلوه بدهند و اقدامات اولیه دولت ایران را قانونی و طبیعی معرفی نمایند. شاید بر اثر همین کوشش ها بود که مقامات قانونی انگلیس پس از انتقال جسد به بیمارستان به سرعت کالبد شکافی کردند و نتیجه کرفظرف ۲۴ ساعت یعنی در همان روز سه شنبه ۳۱ / ۳ - کشف مقامات ایران با اطمینان از حمل جنازه بایران صحبت میکردند اعلام نمودند: در گذشت بعلمت سکنه قلبی" - فشار بلافاصله بعد از اعلام نتیجه مقدماتی پزشک قانونی، سفارت برای تحویل گرفتن جنازه نیز شدت گرفت. سرهنگ یا سرتیپ ددهشتی با تعدادی از مأمورین ساواک، به روایتی ۴۰ و بروایتی ۸۰ نفر با همان هواپیمای اختصاصی رده داده شده "هویدا" به لندن اعزام شدند. تا جنازه را تحویل گرفته و بطور رسمی بایران ببرند. از طرف دیگر اقوام در طی هم که در محل حاضر بودند هیچگونه اعتمادی نبود و بهم آن میرفت که بهر دلیل جنازه را به دشمن تسلیم نمایند.

واضح بود که اجرای برناه های رژیم ایران در خدشه وارد ساختن بر اصالت شخصیت طی و وقتی ممکن و میسر میشد که بتواند خود جنازه را بایران ببرد. این برناه رژیم و کوشش های مأمورین آنها همت و ابتکار و تلاش و دوستان شریعتی و شاگردان وی عقیم ماند. با پزشک قانونی، با سازمان فقوین الطلی، بسا اعضای پارلمان انگلیس تماس گرفته شد. و اهمیت سیاسی در گذشت طی شریعتی توضع داده شد. با بیکار نهفت آزادی ایران اتحادیه انجمن اسلامی دانشجویان در اروپا و انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا و کانادا تلگرافاتی به نخست وزیر و دوستان - اعضای پارلمان انگلیس و سازمانهای بین الطلی زده شده. در ایمن تلگرافات اعلام شد که: دکتر طی شریعتی یک جامعۀ شناس و محقق بزرگ ایرانی که بعلمت مخالفینش رژیم شاه مدتها در زندان میرد زجر و شکنجه قرار گرفته بود اخیراً توانسته بود از ایران فرار کند بطرز کاملاً مشکوکی در جنوب انگلیس در گذشته است و دولت ایران میکوشد با تصاحب

جنازه وی بر توطئه خود سرپوش بگذارد. علاوه بر این اقدامات با احسان پسر ارشد شریعتی که در آمریکا به تحصیل اشتغال داشت تماس گرفته شد و او در جریان امر قرار گرفت و با توجه باینکه او پسر ارشد آن مرحوم است قانوناً حق دارد جنازه پدرش را تحویل بگیرد تا در هر کجا که خانواده اش مایل باشند دفن نمایند. احسان طی تلگرافی به یک وکیل دهراری انگلیسی در گذشت غیر مترقبه پدرش را اطلاع داده و ضمن ابراز مشکوک بودن مرگ وی با او و کالت و اختیار میدهد تا فوراً به محل رفتن و از طرف او جنازه را تحویل بگیرد تا خودش برسد. ضمناً احسان طی تلگرافی به مقامات انگلیسی تصمیم خود را اطلاع داده وکیل خود را معرفی مینماید. این اقدامات شرعی و منطقی و قانونی احسان مقامات انگلیس را به عقب نشینی وادار میسازد. و مقامات سفارت ایران و مأمورین ساواک را در موضع بسیار بدی قرار میدهد. احسان صبح روز پنجشنبه ۲ تیر ماه - بعد از دو بار تغییر برناه مسافرتش - بلندن وارد می شود.

و بلافاصله با حضور وکیل خود جنازه پدرش را از مقامات انگلیسی تحویل گرفته در یک سرد خانه بامانت می سپرد. مأمورین دولت ایران که در ۳۱ / ۳ میماه بودند: ترتیب حمل جنازه ... داده شد. ۲ تیرماه نوشتند که: "پسر دکتر شریعتی که در ایالات متحده تحصیل میکند بانگلسانتا رفته است تا ترتیب حمل جنازه پدر را بایران بدهد ... هنوز ساواک نمیداند و نمی تواند پیش بینی کند که دوستان طی چه برناه ای دارند. حسین زاده به خانواده شریعتی در ایران مراجعه میکنند و از اینکه احسان تلگراف زده و وکیل تعیین کرده است اظهار ناراحتی میکند و اینکه این امر باعث تعویق ارسال جنازه میگردد!! و میگوید: ما تمامی کوشش خود را بکار برده ایم که جنازه دکتر را بسا احترام بایران بیاوریم و سفارت ایران نهایت همکاری را کرده است. اما معذالاک احسان وکیل تعیین کرده است که جنازه را حرکت ندهند و به کسی تحویل ندهند تا خودش برسد". و ضمناً در اکرانی دیده شد و تلگرافات متعدد از سرتاسر دنیا به مقامات انگلیسی مخابره و درخواست شد که جنازه دکتر شریعتی را باید فقط به پسر او - احسان تحویل بدهند نه به مقامات سفارت ایران.

با توجه به تدارکات رژیم و کوشش آنها برای تصاحب جنازه جهت حمل بایران و اجرای طرح موزمانه خودشان و اینکه قطنی و مسلم شد که بهیچ وجه حاضر نخواهد بود جنازه بخانواده طی تحویل داده شود تا طبق وصیت نامه افی مریمان و با در هر گویستان عمومی دیگری دفن گردد. لذا مقدماتی فراهم گردید تا جنازه طی به شام حمل شده و در آنجا، در کنار حضرت زینب در زینبیه بامانت سپرده بشود. پس از تحویل گرفتن جنازه آروزی که جنازه از انگلیس خارج شد توسط جمعی از جوانان سلمان محافظت گردید تا از گردن زردان امنیتی شاه صون بماند.

هراه با این فعالیت ها تدارکاتی برای تشیع جنازه در لندن و برگزاری مراسم یاد بود، توسط اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان در اروپا و انجمن اسلامی دانش جهان در آمریکا و خانواده شریعتی دیده شد. در بعد از ظهر روز جمعه سوم تیر جنازه آن شهید توسط آقای شیمتری امام مسجد هامبولک و چند نفری از دوستان طی در یکی از مساجد لندن غسل داده شد و بر آن نماز خوانده شد. در روز شنبه ۴ تیر ماه بنا بدعوت انجمنهای ناصره در بالا تشیع جنازه باشکوهی در لندن سازماندها آکسفورد تا مسجد امام پاره - صورت گرفت. و سپس مراسم ختم در محل مسجد مزبور بر قرار گردید.

از حسینیه تا زینبیه: طریغم مشکلات قانونی بسیاری که وجود داشت، بخواست و عنایت پروردگار و همت دوستان طی جنازه وی در روز یکشنبه ۵ تیر ماه ۵۶ از لندن به دمشق حمل گردید. و باین ترتیب توطئه های رژیم و کوشش های وسیع ساواک هم جا به ناکامی انجامید. در فرودگاه دمشق آقای سید موسی صدر، وقتی چند از طعامی شیعه لبنان، روحانیون حوزه طعمه نجف و دوستان و شاگردان و علاقتندان طی تا ۵ صبح در انتظار نبودند. کمتر چشمی بود که گریان نباشد. پس از انجام تشریفات لازم با مشایعت همراهان مستقیماً به حرم مطهر حضرت زینب ع برده شد. و در کنار ضریح حضرت زینب که شریعتی او را بعد از حضرت فاطمه ع بزرگترین زن تاریخ میدانست قرار داده شد. در ساعت ۱۰ صبح بتدریج نمایندگان سازمانهای انقلابی سیاسی و انجمنهای اسلامی و جمعی از مسلمانان ملاقتند، ایرانی و غیر ایرانی در حرم مطهر حضور بهیمرسانیدند. خبر جریان بسرعت در بین مسلمانان پخش شد. بسیاری از زوار ایرانی که کم و بیش از خدمات طی با خبر بودند در حرم جمع شدند. از طرف ع بقیه در صفحه پنج

دنباله سرمقاله

مقامات فلسطین ابومازن عضو هیئت اجرائیه مرکزی فتح و معاونش، مفتی شامو معاونش، وزیر اوقاف سوریه، تولیت آستانه حضرت زینب (ع) و جمعی از علمای سوریه و لبنان، آقای سید موسی صدر، وهبران و نمایندگان حرکت المحرومین و اهل - برخی از فرماندهان نظامی اهل (سازمان نظامی حرکت المحرومین) ، نمایندگان نهضت آزادی، نمایندگان روحانیون مبارز، نماینده انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا و اروپا در مراسم شرکت داشتند. در ساعت ۱۱ صبح، آقای صدر و همه حاضرین بر جنازه آن شهید بزرگوار نماز گذاشتند. بعد از نماز ابو مازن خطاب به احسان و نمایندگان نهضت آزادی ایران گفت که: ما شریعتی را شهید انقلاب فلسطین میدانیم. پس از ختم نماز جنازه بر دوش نمایندگان روحانیون مبارز، حرکت المحرومین - نهضت آزادی ایران، سازمان اهل، انجمن های اسلامی و دوستان علی شریعتی بر دوش طواف داده شد. زیارت نامه خوانده شد - سپس در ساعت ۳-۱۱ بطرف محل قبرستان عمومی که در ۵۰ متری صحن حرم زینب (ع) می باشد حمل گردید، در حالیکه دسته های گل توسط سازمانهای شرکت کننده هدیه شده بود، در پیشاپیش جمعیت حرکت میکرد. در صحن قبرستان، آقای صدر در بیانات کوتاهی که به عربی ایراد کردند ضمن تجلیل از افکار و شخصیت و خدمات دکتر شریعتی متذکر گردید که: حضرت زینب شهید راه حق را که در مقابل ظلم و ستم ستمگرا مبارزه نمود و در برابر زور و ترس تسلیم نشد و بهین جهت نتوانست با آرامش بر زمین خود برود به نزد خود فرخواند. سپس برگزاری این مراسم ساده، زیبا، بوتین جنازه در اطاق کوچکی که در ضلع شمال شرقی قبرستان است و سادگی و بی پیرایگی آن، همانست که واقعا علی خود خواسته است برسم امانت بخاک سپرده شد.

روز بعد هانی الحسن عضو کمیته مرکزی مقاومت فلسطین و مشاور سیاسی پاسر عرفات مراتب تسلیت پاسر عرفات را که بدلت سفرش به قاهره نتوانسته بود در مراسم شرکت کند به نمایندگان نهضت آزادی و پسر علی - احسان اظهار می نماید.

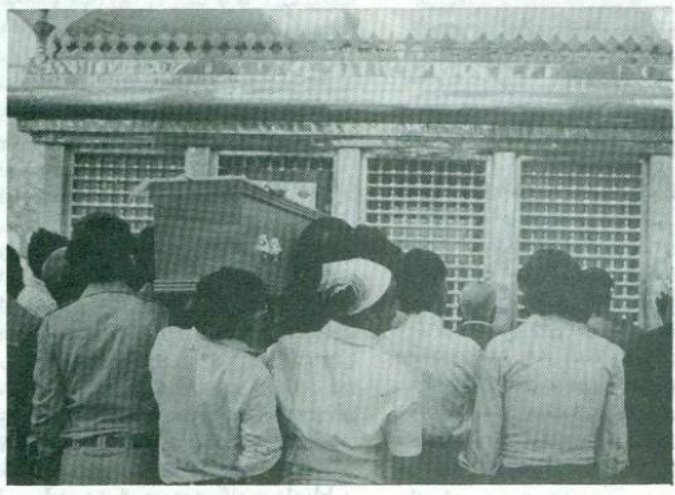
باین ترتیب مجموعه این مسائل و هجرت علی و سپس انتقال جنازه به زینبیه و درگیری ما با سازمان امنیت ایران نشان داد که اولاً قدرت و تحرک سازمان امنیت در تمامی زمینهها و اطلاعاتش آسانه ای در زمین بهین نیست. این سازمان در حد یک دستگاه جنایت کار و خون آشام، در برابر اسیران در بند و بی سلاح فقط میتواند اعمال زور کند، اما فاقد شعور و قدرت تفکر است. این تجارب نشان داد که این چنین دستگاهی که تکیه گاه رژیم شاه محسوب میگردد چقدر زخم پذیر و ضربه پذیر است. ثانیاً نشان داد که در برابر دشمن نباید سرعت عمل جسارت و جرأت بخرج داد. شریعتی - شهید بزرگوار ملت ما، حرکت آفرین بود و به حرکت پیوست. تکامل دهنده بود و خود به کمال پیوست. نمونه ای بود از انسانهای خلیفه خدا" در زمین، راه او راه مردم مسلمان ما، فکر او هدایت کننده رهروان راه حق، تربیت او از این پس "زیارتگه زندان جهان". و این گونه بود که شهید ما "تنها بدنیا آمد" و تنها در غربت شهید شد.

و این هجرت نهایی اهل تحقیق "عشق آن سفر بزرگ" بود که علی خود گفت:

تبار نمیکم، هرگز باور نمیکنم سالهای سال هم چنان زنده ماندنم بظول انجامد. یک کاری خواهم شد. زینستن مشکل شده است. ولحظات چنان سختی و سنگینی بر من گام می بینند و دیر میگذرد که احساس میکنم خفه میشوم. هیچ نمیدانم چرا؟ اما میدانم کس دیگری به درون من پا گذاشته است و او است که مرا چنان بی طاقت کرده است که احساس میکنم دیگر نمی توانم در خود بکنجم. در خودم بهارام. از نبودن خویش بزرگتر شده ام و این جامه بر من تنگی میکند. این کفش تنگ و بیتهایی فرار! عشق آن سفر بزرگ! ... او چه میکند!! چه خیال انگیز و جان بخش است "اینجا نبودن!"

(کبر - نامه ای بدوستم)

پدر و استاد و مرادش در حق او گفت که: "تنها پسر علی دعوت حق را لبیک گفت و به سر منزلتی که تمام آرمان و ایمانش را مسوخت و اصل گردید" (کیمهان ۶ تیر ماه ۵۶) درود و رحمت حق بر روح پاک او باد



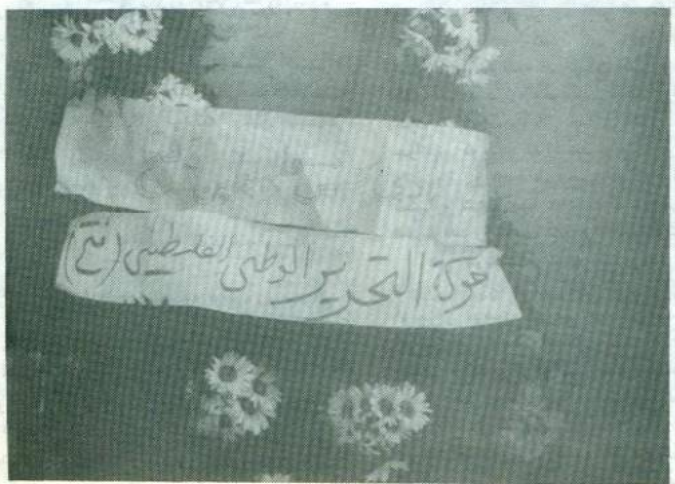
جنازه علی بر دوش یارانش در طواف مرقد حضرت زینب (ع)



تشییع جنازه در زینبیه



دسته های گل بر مزار "علی" در زینبیه



دسته گل که نماینده مقاومت فلسطین بر مزار "علی" گذاشته است

د رساله زندگی نامه . . .

شریعتی در محیط فقر و در تماس با مستعدان و دانشمندان و باستانشناسان و در شرایط سخت زندگی بزرگ شد و زجر و ستم نظام فاسد را لمس میکرد و در دردها و غمها و حرمانهای ظلم زده ها و محرومین غوطه میخورد و تا اتمام انتخابها و هایش از ظلم و ستم میسوخت و از صاحبان زر و زور نفرت داشت .

طی دوران دبستان ابن سینا و دبیرستان فردوسی را در مشهد گذراند و از سال نهم وارد دانشسرای قدماقی شد و سپس از دو سال ، با تصدیق پنج سال خدمت در فرهنگ ، از دانش سرا فارغ التحصیل شد و در دهات اطراف مشهد با موزکاری پرداخت . در طی پنج سال خدمت موفق باغذ دیپلم و لیسانس گردید .

در دبیرستان بود که با جنبش نوین اسلامی از طریق کانون نشر حقایق اسلامی که مؤسس آن استاد محمد تقی شریعتی بود آشنا شد و بزودی جزو فعالین و بلکه فعال ترین امضای آن درآمد . فعالیت وی در کانون ، او را با جوانان و دانشجویان زیادی که خود جزو آنان بودند آشنا ساخت و از همان زمان نوشتن مقالات علمی و فلسفی را آغاز کرد . از طریق فعالیت در کانون با افکار نهضت خدا پرستان سوسیالیست آشنا شد . و سخت بد آنها گرایش پیدا کرد .

نهضت خدا پرستان سوسیالیست گروهی بود که بطور موفقی در سالهای ۱۳۲۳ و ۱۳۲۴ در تهران تشکیل یافته بود . این نهضت که بدست جوانان پرشور مسلمان پایه ریزی شده بود ضمن انتقاد به خدای احد و واحد و پذیرش جهان بینی توحیدی ، از نظر اقتصادی ، سیستم اقتصاد اسلامی را گونه ای سوسیالیسم میدانست . و به یک حرکت انقلابی که همگی ارزشهای منحل جامعه را در گروگان سازد و اجتماع نوینی برپا نماید ارزشهای بنیادین اقتصاد داشت . شیوه کار نهضت شیوه مبارزه موفقی بود . و در مسرا حاصل اولیه بعد مبارزات ایدئولوژیک و در

کار تهیهت کادر های خود بود . لذا از هرگونه کار علمی و پرسرو صدا اجتناب میبرد . بعدها بر سر شیوه کار ، علمی یا موفقی ، اداه کار ایدئولوژیک با شرکت در مبارزات سیاسی طی شدن نفت برهبری دکتر صدق و در نهضت اختلاف رخ داد و گروهی که به شیوه کار علمی در آن شراعت اعتقاد داشتند از نهضت جدا شدند و همین گروه بود که بعدها برهبری مرحوم نجفبازگانه حزب مردم ایران را تأسیس نمودند . بخش دیگر نهضت خدا پرستان سوسیالیست هم چنان بکار سازندگی خود ادامه داد و از طریق ایجاد سازمانهای علمی و تهیه علمی هنگام انجام خدمات موفقی شد . نشریات از قبیل ماهنامه "مید علم و دانشجو" و دانش آموزان فارس بدین ذکر نام ، از جانب همین گروه منتشر میگردد . همین گروه بود که بعدها با مهندس بزرگان و بارانف در سالهای قبل از ۲۸ مرداد تماس گرفتند (سال ۱۳۳۱) و طرح تأسیس یک حزب بزرگ علمی اسلامی را پیشنهاد دادند . مهندس بزرگان در مدافعه خود از این طرح و این افراد چنین یاد میکند :

"... در یکی از مسافرتهای موقت کوتاه که برای گزارش و کسب دستور یا برای دیدار خانوادگی بتهران می آمدم عده ای از جوانان متعلق به آن دسته سوم از دارندگان سه نوع فرزند که قبلا اشاره نمودم . . . بدیدم آمدند . . . آقایان همراه خود برنامه و اساسنامه تشکیل یک حزبی را آورده بودند . این حزب که به چه کمونیست بود و نه راست راست . آنچه آقایان میگفتند و اصرار می ورزیدند و میخواستند بنده هم مصیبت آنها قبول کنم اساس تشکیل یک حزب و طرز فکر سیاسی و اجتماعی راستین بود . . . (مدافعات صفحه ۱۳۹)

طی شریعتی نیز در همین زمان و از طریق همین افراد بود که با افکار نهضت خدا پرستان سوسیالیست آشنا شد . و در تحت تأثیر همین افکار بود که اولین اشهر علمی خود را تحت عنوان سلسله انشارات "مکتب واسطه اسلام - تاریخ تکامل فلسفه" جزوه اول - در تیر ماه ۱۳۳۴ منتشر میسازد .

در مقدمه این نشریه طی کلیات افکار نهضت خدا پرستان سوسیالیست را به شرح زیر منعکس میسازد .

"برناه مکتب واسطه اسلام را در سه فرمول زیر میتوان خلاصه کرد :

از میان مکتب های ماتریالیسم و ایدئالیسم اسلام روش مختص بخود دارد و آنرا میتوان رئالیسم نامید .

رژیم اجتماعی و اقتصادی اسلام سوسیالیسم علمی است که بر طرز فکر خدا پرستی استوار باشد و حد وسط میان دو رژیم فاسد کاپیتالیسم (سرمایه داری) و کمونیسم (اشتراکیت) مطلق می باشد .

روش سیاسی اسلام : از نظر بنی الطلی بین دو بلوک متخاصم شرق (برهبری شیروی) و غرب (برهبری آمریکا) پایگاه اسلام بلوک میانه است که به هیچ طرف بستگی نمی تواند داشته باشد . شیوه طبیعی است که نه شرقی است و نه غربی و پایگاه سومی است در میان دو قطب متضاد و شامل تمام کشورهای اسلامی میباشد .

و برای تحقق امر انقلاب اسلامی معتقد است که :
" . . . چاره ای نیست جز اینکه خود دست بکار شویم و تنها از این خدا الهام بگیریم و برای احیای آئین نجات بخش اسلام و تمدن درخشان از کف گرفته خود بکوشیم و تحویب که سرپای اجتماع فعلی اسلام را در گروگان سازد بوجود آوریم تا مگر بر تو حقایق قرآن افق زندگی ما را روشن سازد و راه حقیقت و راستی را باز جست و . . . "

بعدها (سال ۱۳۲۷) تحت تأثیر همین انگیزه ها است که شریعتی هفته ابوزرقاری شده و در کتابی که مینویسد او را " اولین خدا پرست سوسیالیست " میخواند . شریعتی در دوران تحصیل در دانشگاه مشهد - دانشکده ادبیات روز بروز بیشتر و بیشتر با جنبش اسلامی آشنا میشود و در آن فعالانه شرکت میکند .

در آن دانشکده علمی صادق با اوج مبارزات میهنی ملت ایران برهبری دکتر صدق بود . دکتر صدق مظهر مبارزه و مقاومت یک تن محروم و زجر دیده در مقابل همه استعمارگران و استعمارگران عالم بود . صدق خلال سالها مبارزه علیه استبداد داخلی و استعمار خارجی در پایتخت بود که خداوندان نفعت بصورت کارتل های بزرگ ، قدرتی جهانی و شیطناتی بوجود آورده ، و برای حفظ منافع خود ، و استعمار کشورهای نفت خیز ، سرنوشته طغیان را طبعیه سیاست بازبهای خود کرده اند ، و حکومتهای فاسد ، ظالم و دست نشانده را بر مقدرات این ملت ها مسلط نموده اند . صدق پس از یک سلسله مبارزات درخشان و پیروزمند برای قطع دست کارتل های نفتی در امور ایران ، در اسفند سال ۱۳۲۹ نفت ایران را ملی کرد ، و نفت خواران را از ایران بیرون ریخت ، و در یک جنبش وسیع مردمی ، و همچنان شدید میهنی به نخست وزیری ایران رسید .

همه امیدها و آرزوهای مردم ایران در دکتر صدق تلوی یافت ، و همه قدرتهای بزرگ جهانی ، حتی آمریکا و انگلیس و روسیه برای کپی در صدق همدستان شدند . در این دوره کوتاه بهیست و شش ماهه زمامداری دکتر صدق (اردیبهشت ۱۳۳۰ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲) بهیستی بزرگ از نظر فکری و سیاسی و اقتصادی در ایران بوقوع پیوست ، مردم ایران برای اولین بار طعم آزادی و استقلال را چشیدند ، و حکومت را از آن خود دانستند و احساس شخصیت کردند . و در مقابل بزرگترین قدرتهای عالم بهارزه برخاستند .

توطئه های استعمارگران ، یکی بعد از دیگری بسرای سقوط صدق بکار افتاد و طی در مقابل اراده آهنین و فدائاری به ریخ مردم نقش بر آب شد .

کارتل های نفتی به پشتیبانی آمریکا و همه کشورهای غربی ، ایران را در محاصره اقتصادی خود تحت فشار قرار دادند و خرید و فروش و حتی حمل و نقل ایران را تحریم کردند ، و روسیه و بلوک شرق نیز که برای کپی در صدق همدستان بودند فقط بصورت تعاشجی باین صحنه مبارزه غیر متساوی نگاه میکردند و عملا در طریق تحریم کارتل های غربی قدم بر میداشتند ، و حزب توده ، دست نشانده روسیه نیز در داخل ایران سخت ترین ضربات تبلیغاتی و سیاسی و نظامی خود را علیه صدق بکار میبردند و از هیچ تهیبت و دشنام و دشمنی فرو گزار نمیگردند .

در اثر ملی شدن نفت ، و محاصره اقتصادی ایران و تحریم نفت آن ، بودجه کشور که بقدر زیاد از درآمد نفت تأمین میشد ، کمبود گلی یافت ، و دکتر صدق برای استمرار مبارزه علیه قدرتهای غریب دنیا ، از مردم ایران طلب مساعدت کرد و مردم با فخره ایراق قرضه ملی پشتیبانی خود را از حکومت طی صدق نشان دادند ، و چه بسیار جوانانی که هیچ نداشتند ولی خون خود را فروختند و با پول آن قرضه ملی خریدند ، و دکتر صدق بقدرت همین کمکها و پشتیبانیها توانست که محاصره اقتصادی غرب و تحریم نفت را تحمل کند و تسلیم کارتل های استعماری نگردد .

طی شریعتی ، شقیه صدق بود و همچون سربازی که نام در مبارزات میهنی صدق از حقان و دل همراه با پدرش از سران نهضت طی در خراسان بود شرکت داشت و برای اولین بار احساس افتخار میکرد که در کشوری آزاد و مستقل زندگی میکند . او اولین شعر سیاسی و آزاد بخوایس و حق طلبی و مبارزه با استعمار را در این دوره طلانی فرا گرفت ، و بضرورت وحدت طلبی استعمار شده و ضعیف در دنیا ی سوم بی برد ، و نقش و بلوک شرق و غرب را در استعمار طلبها و تقسیم منافع بوضوح دریافت .

تأسیسات کودتای نظامی " سیا " تحت رهبری ژنرال شوارتسکف در تاریخ ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ حکومت ملی ایران را ساقط کرد و صدق را بزندان انداخت و ده نهاد های بزرگان و رهبران ملی را بباغ و خون کشید و بازداشتی کرد ، و یکباره همه امیدها و آرزوهای مردم ایران فرو ریخت . البته آزاد مردان ایران در مقابل این توطئه بزرگ ساکت ننشستند ، و سیطره مجدد دیکتاتورل های نفتی و دستگاه حاسوسی آمریکائی را بر مقدرات مردم ایران نپذیرفتند . مبارزات خونینی در سالهای بعد از کودتای توطئه پیوست که نشان دهنده مقاومت ملت ایران در مقابل استعمار و دست در بر سینه رژیم دست نشانده " سیا " بشمار میروید . مبارزات سخت و پرافتخار مردم ایران در این دوره در نهضت مقاومت ملی متبلور میگردد که با انتشار نشریه " راه صدق " بطور سری ، ایجاد تظاهرات و قیام ها و مخالفت ها با تصمیمات رژیم اعتراضی ملت ایران را رسماً اعلام میدارد . شخصیت های مؤمن و آزاد بخوای نظیر آیه الله طالقانی ، دکتر سعابی و مهندس بزرگان و حاج آقا رضا زنجانیسی ، سازبان نهضت مقاومت ملی ایران را رهبری میکردند و در این طوفان خطرناک ، انبهرخورد هیچ حادثه ای و یا تعدیل هیچ درد و شکنجه ای ای نا داشتند .

طی شریعتی نیز نمیتوانست در این مبارزه مرگ و حیات بحیثیت بماند و مسئولیت اسلامی و وطنی خود را فراموشی کند و ننگ تسلیم در مقابل استعمار و استبداد را بپذیرد ، او که در این ایام در مشهد درس میخواندند فوراً بصوف نهضت مقاومت ملی ایران پیوست و جزو فعالترین و مبارزترین کادر های جوان درآمد .

رژیم بوحشت افتاد و تصمیم گرفت که مبارزان مؤمن ضد حکومت را بگردد ، و نهضت مقاومت ملی ایران را فلج کند . با وجود اینکه مبارزان و دکتر سعابی و آیت الله طالقانی ، در اثر فعالیت های خود بارها بزندان می افتادند و آنها را از هر نوع فعالیت محروم ساختند و طی وجود فدائیان از جان گذشته ای نظیر شریعتی ها و شهبانی ها و رهبران سرسخت و پاکبازی چون آیت الله طالقانی و . . . سبب شد که نهضت مقاومت ملی غربت شکننده رژیم را تحمل کند و همه روزه بقدرت و توسمه خود بیاغریزاید .

در مهر ماه سال ۱۳۳۶ ، دوران نخست وزیری اقبال ، چاکر جان نثار و قلام حلقه بگوش شاه و درباره بعضی مفسدین در سرتاسر ایران علیه نهضت مقاومت ملی شروع شد ، علاوه بر دستگیری رهبران بزرگ و بنام نهضت ، عده کثیری از فعالین و کادر های مهم و فدا کار نهضت مقاومت ملی بزندان و شکنجه کشیده شدند . گذشته از تهران ، شهرهای مشهد ، تبریز ، اصفهان ، شیراز سخت مورد بفرش قرار گرفت ، از مشهد ۱۴ نفر از شخصیت های بزرگ و فعال منحله اعضا کمیته مرکزی نهضت در ایالت خراسان دستگیر شدند .

طی شریعتی همراه با پدرش محمد تقی شریعتی ، طاهر احمد زاده (پدر شهیدان مجاهد سعید و مجید احمد زاده) مرحوم امیر . . . از مشهد دستگیر شدند . و با یک هوا -

پیما ارتشی بتهران گسیل شدند . شریعتی جوانتر از بقیه دستگیر شدگان بود و لذا کتک و شکنجه بگمران را تحمل میکرد ، سرش را تراشیدند و او را سخت کتک زدند و گاه و بیگاه او را شکنجه میدادند . طی در مدت هشت ماه زندان خود ، با شکنجه دشمنان رژیم کودتا آشنا شد و از سلول کوچک و تاریک خود در پیچه های بهیبت دنیا و همه تاریخ گشود و ظلم و ستم جباران و ستگران تاریخ را لمس کرد ، و با رنج و شکنجه همه اسیران و دستگیرگان روزگار بیوفی همیق بر قرار ساخت . دستگیری این افراد موج جدیدی از مقاومت و مبارزه را بر انگیزت . بطوریکه سید جعفر بهیبتی ، عضو مجلس شورای ملی وقت ، دکتر اقبال نخست وزیر را استیضاح کرد و او را بزر سوال کشید .

اقبال در پاسخ سئوال بهیبتی گفت که : این اشخاصی در تهران و مشهد . . . باز دنبال تزد صدق رفته اند . . . کیهان ۱۳۳۶/۷/۷)

طی شریعتی همه ضربات زندان و تجربه طخ ستمدیدهگان را با قدرت ایمان ، صبر ، توکل تحمل کرد و با روحی سرشار از امید و اراده ای فولادین برای استمرار مبارزه علیه ظلم و کفر و جهل زندان را ترک گفت و به مشهد رفت و کسار تحصیل را ادامه داد . استعداد او بطنی بود . هوش سرشار و استعدادش او را شاگرد اول دوران خود ساخت و بموجب تعهدات قانونی که شاگرد اول ها را برای ادامه تحصیل بخارج میفرستادند ، شریعتی راهم میبایستی بفرستند . ولی سوابق سوا * !! شریعتی مانع بزرگی بودا مقامات امنیتی کشور !! مدتی مانع خروج او و استفاده وی از حق قانونی این بودند . اما بالاخره نتوانستند در برابر سینه در صحنه صف

رنیاله زندگی نامه . . .

قانون خودشان مقاومت کنند و طی در اواصل سال ۱۳۳۹ (۱۹۶۰) عازم فرانسه شد . در فاصله فراغت از تحصیل تاخروج از ایران که دو سالی بطول انجامید آزمونگری به دبیری تغییر رتبه داد و در مشهد به تدریس پرداخت . در همین زمان در مشهد باخام پوران شریعت رضوی ، خواهر شریعت رضوی یکی از شهدای روز ۱۶ آذر در دانشگاه تهران ، ازدواج نمود .

خروج طی از ایران مقارن با آغاز فعالیت‌های جدیدی در ایران و خارج بود - در ایران نهضت مقاومت ملی ، با توجه به شرایط ساده و امکانات داخلی ، تدارک یکسک حرکت و وسیع‌طی را میدید تا بتواند جنبش را در سطح جدید گسترش دهد . ادامه این فعالیت‌ها بود که بتاسیس جنبه طی دوم و سپس نهضت آزادی ایران منجر گردید . تحت تاثیر همین عوامل بود که در خارج از کشور نیز دانشجویان مبین پرست و مسلمان برای انجام و وظائف خود فعالیت‌های بی‌گیری را آغاز نمودند . این فعالیت‌ها عمدتاً توسط دو گروه انجام میگرفت . گروهی طرفداران و بقایای حزب

غاشن توده ایران ، و گروه دوم از اعضا و فعالین نهضت مقاومت ملی و جوانان و دانشجویان مسلمان - شریعتی از همان آغاز ورودش به فرانسه به جنبه دوستان و یاران خود پیوست و ابتدا ، زمانی که هنوز جنبه طی و نهضت آزادی در داخل شکل نگرفته بودند ، وی به جمع دوستان ملی و مسلمانان که گروه کوچکی را بنام " جوانان نهضت ملی ایران " اروپا - تشکیل داده بودند ، پیوست ، که گاه بگاه بمناسبت‌های اعلامیه های سیاسی افشاگرانه امیرا منتشر میساختند .

سپس بعد از آنکه کوشش‌های مقدماتی نهضت مقاومت ملی در ایران به ثمر رسید و جنبه طی (دوم) آغاز کار خود را اعلام کرد ، همین مناصر مسلمان و طی ، در خارج از کشور شروع بکار کردند و بالاخره بدنیال کوشش‌های مستری جنبه طی آمریکارادر ۲۵ فوریه ۶۲ جنبه طی اروپارادر ماه می همان سال پایه گذاری کردند . شریعتی نیز از جمله کسانی بود که در تاسیس و شکل گرفتن جنبه طی دوم در اروپا نقش بسیار موثری داشت . بعد از اولین کنگره جنبه طی اروپا - در اواخر ۶۲ در وین - آلمان از طرف جنبه طی انتشار روزنامه ارگان آن به طی واگذار شد و طی با قبول مسئولیت انتشار آن ، اولین شماره ماهنامه ایران آزاد رادر ۱۵ نوامبر ۶۲ منتشر نمود و تمامی کوشش‌های خود را در راه فنی ساختن هر چه بیشتر محتوای آن بکاربرد . طی توانست نیروهای باارزشی را برای اداره فکری و طمسی نشریه تدارک به بینه . طی که در این دوران با جنبه طی آزادی بخش الجزایر و المعاهد همکاری نزدیک داشت امید وار بود که روزی ایران آزاد هم ، نظیر المعاهد ، ارگان جنبه آزادی بخش الجزایر ، نقش‌سازنده بزرگی را در جنبش رهائی بخش خلق ما بازی کند . ماهنامه ایران آزاد در طی دورانی که طی مسئولیت آنرا برعهده داشت یکی از بهترین و فنی ترین نشریات سیاسی ماحسوب میشد . و تنها

نشریه ای بود که مبارزات خلق مارا به بهترین وجهی در تمامی ایماه‌ها منعکس میساخت . مقالات تحلیلی طی که گاه آنها را با اسامی مستعار " شمع " امضا میکرد از بهترین مقالات بود . طی از بنیانگذاران نهضت آزادی ایران در خارج از کشور بود . امضای نهضت مقاومت ملی که در گذشته در داخل با هم همکاری میکردند و آنها که طی سالیان دراز در انجمن های اسلامی بدنیال کارطولانی مشترک یکدیگر را شناخته و بهم افتخار پیدا کرده بودند و صدات و صمیمیت هر کدام در صحنه عمل مشاهده شده بود ، در خارج از کشور ، بهر حال با هم در تماس دائم و نزدیک بودند . کار مشترک آنها در دوران سازمان‌های دانشجویی و جنبه طی مانع از حفظ ارتباطات و تبادل نظر هانید . ضمناً این عده همچنین بدوستان داخل در تماس و از اوضاع داخل خصوصاً وضع جنبه طی و مواضع انحرافی - سازشکارانه جناح راست جنبه هم مطلع بودند . بعد از اعلام تاسیس نهضت آزادی ایران در ۲۲/۲/۴۰ ، این افراد نیز در ایران سب سوال قرار گرفته بودند که آنها کار خود در جنبه ادامه دهند یا آنکه جنبه را هاساخته و مستقیماً و مستقلاً کار سازماندهی نهضت آزادی را در خارج آغاز نمایند . خصوصاً مخالفین نهضت در داخل ایران با با مادی و عناصر خودشان در خارج از کشور نیز تماس داشتند و دامنه تحریکات رابه جنبه خارج نیز گشایده بودند و همه حاضران در این میزند . در اواصل سال ۶۲ مادی طی که سخت بیام بود در میگرد و طی بالا جبار برای کمک روحی به پدرش ، به ایران میروید و پدر او دوستان هم رنگ قدیم تاثیر بسیار شتی بر طمسی میگذازد . وقتی برگشت نوشت که :

" . . . گرمی و صمیمیت و کار و دستان بقدری مرا تحت تاثیر قرار داد که صحت جانگداز مرگ مادرم را فراموش کردم امید وارم بتوانم همان آتش را در جمع سرد و ناهماهنگ و کسم صمیمیت در شغفکاران خارج از کشور روشن کنم و گروهی هر چند کما اندک گرد هم آوریم که خوب فکر کنند و درست بکام فصل نمایند . (۱۶ / نوامبر ۶۲) بدنیال همین فکر که بتوان جمعی را بدور هم گرد آورد که " نه بصورت دستگاهی در برابر جنبه بلکه برای . . . تشکیل یک " زیر زمین فکری " . . . که همفکر هم اخلاق و صمیمی و پرکار و کم ادعا باشند بالاخره طرح تاسیس نهضت در خارج از کشور مطرح گردید . در تاریخ ۲۴ سپتامبر ۱۹۶۲ طرح آن با ماضی طی برای جمع دوستان و علاقتندان ارسال گردید . در این طرح طی رهوس آنچه را که باید انجام داد و فلسفه آنرا بیان میکند :

بنام خدا

سرار

بهشک تشکیل جنبه طی در ایران نه تنها یکی از موفقتر های بزرگ ما بشمار میآید بلکه ما خود انبهشکد مان این بنا شده ایم و بدیهی است که حفظ و اصلاح و تقویت آنرا از وظائف عینی و حسی خویش بشمار میآوریم و هر چند امروز از سرخ عناصری که هر گاه هوای بیرون را بهاری می بمانند سر از زیر بال بیرون میآورند و یا لا اقل خود را نیز در مازه فراموش میکنند و قصر و یا تقصیر خویش را در دوران تیره و وحشتناک بروز امروز با همها و اتهام و تلاشها و زرد بینه‌ها جبران میکنند رنج مهربم ولی هرگز تا آخرین رمقی که داریم از ادامه این راه مایوس نی شویم تا این سنگر برای همه آزاد مردان کشور ما پای برجا و نیرومند بماند .

طی مفهوم ذهنی و کلی یک (جنبه طی) و بخصوص صدق عینی آن یعنی سازمانی که فعلاً وجود دارد ما را بهین از هر وقت معتقد کرده است در اوضاع و احوال کنونی نمیتوان تنها به فعالیت در این سازمان اکتفا کرد و بهشک تمام همقدمانیکه در سالیهای مرگبار پس از ۲۸ مرداد در نهضت مقاومت ملی مبارزات دشواری را بر سر همده داشته اند باید در کنار و با بهتر بگویم در زیر بنای سازمان جنبه طی اساس نیرومند و مستحکم نهضتی را با همان مواظف تند و پاک و با همان انکار و عقابندی که در طول مبارزات چندین ساله پخته و هماهنگ شده است بریزند - نهضتی که رفت و آمد دولتها و سراسوا گرمای محیط بیرون و اقبال و امداد سیاستهای نیرومند در آن بی اثر باشد .

در ایران این پیش‌بینی بنام نهضت آزادی تحقق یافته است و در خارج از کشور نیز ما که همین ضرورت و نیاز را بشدت احساس میکنیم هنگامان و همفکران دیرین و دلیر خویش را باید یاری کنیم .

در خارج از ایران آغاز کوشش‌های وسیعی برای اشافه این طرز فکر فریت دارد زیرا چنانکه می بینم هزاران دانشجوی ایرانی در خارج پس از چندین سال اقامت غالباً همچنان تپه بوظن باز میگردند و چون در ایران نیز خفتا و فشار سد راه اندیشه ها شده است همچنان تپه میمانند . گذشته از آن امروز طمشی دانشجویی ایران در خارج - در این محیط آزادی که هر چند یکبار صدای فرو ریختن دستگاه ننگینی در سرزمینی بگوش میرسد بیش از هر وقت شدت یافته و او را برای یافتن یک مکتب صمق فکری کینکاکتر و جوینده تر ساخته است . آیا جنبه طی بسا ترکیبی که فعلاً دارد میتواند از همه نظر این طمشی را فرو نشانند و در برابر ایدئولوژی ها و مکتبهای فراوانی که همه جا عرضه میشود خود مکتبی ارائه دهد ؟

جنبه طی حزب نیست هماهنگی و شرکت نیروهای نسا متجانسی است برای برداشتن (سنگی) و شکستن (سدی) و این ما را امروزه پسند نیست - جز این کار (نیرو لازم - موتقی) مسائل دیگری نیز مطرح است - سوسیالیزم رژیم حکومت مذهب مکتب اجتماعی و سیاسی انقلاب رفورم مالکیت کشورهای اسلامی نهضت های رهائی بخش طمته و خلاصه پاسخ گفتن باین پرسش دیرین که (چه باید کرد ؟) و (ایران از کجا آغاز کنیم ؟) این پرسشها امروز نه تنها در زمینه (استقرار قانونی بلکه در زمینه وسیع طرز تفکر و ایدئولوژی ما مطرح است و اگر ما بسکوشیکه بدان پاسخ گوئیم (بگران) پاسخ خواهند گت چنانکه امروز میگویند و ما بس آنکه چاره‌ای داشته باشیم آثار شوم و اسف آفر آنرا نشانا میکنم .

سرار

ضرورت توسعه تشکلات جنبه طی در خارج از کشور

احباب میکرد که تا کنون در این زمینه دست بکاری نزنیم این نه از آن بود که فعالیت در نهضت آزادی با کوشش در سازمان جنبه طی متناقض است بلکه از انجمنیت بود که وقت و نیروی خویش را در آغاز وقت تشکیل سازمانهای جنبه طی کنیم تا در یک زمینه وسیعتری بکار فوری تری پرداخته باشیم) و همه دانشجویان رو شغفکار و آزادخواه را در خارج بسادگی در این کارها متشکل سازیم طی امروزه که از طرفی جنبه طی ما با گرفته و از طرف دیگر تبلیغات منحرف کننده تشدید یافته و زمینه ساسد و بی رقصی در افکار پیدا کرده است بگریان صلحت وجود ندارد و هر چه فوری تر باید دست بکار شد .

وانگهی شما خود در سازمانهای جنبه طی کمبود خوراک معنوی را برای دانشجویان بخصوص در حوزه‌ها احساس کرده اید - این خلا بسیار وحشتناک است . نکته دیگری که باید یاد آور شد اینست که برخلاف همه معدودی که نه از حزب درک صحیحی دارند و نه از جنبه و معتقدند که هرگونه فعالیت فکری و حزبی منافی بسا جنبه طی است و حتی یکی از این احزاب انحلال خود را در جنبه ملی اعلام کرده و با اصطلاح معروف (روشن ریخته را وقف مزار نموده است) ما معتقدیم که نه تنها این فعالیت منافی با جنبه طی نیست بلکه موجب تحکیم و تقویت و توسعه آنست زیرا افرادی که وارد یک حریم حاد سیاسی میشوند تنها با ارائه یک فکر صمق است که میمانند و گرنه پس از چندی با سرد میشوند و یا هنگامیکه حدت صاف سیاسی از میان رفت کنار میروند . منتفی این کوشش باید منطقی و صمق انجام یابد بدیهی است که روش ما با روش آن چون تنی که فعالیت حزبی خود را به گنجانند چند جنبه یا شعار مشخص حزبی خویش در اعلامیه ها یا قطعنامه هائی که بنام جنبه طی منتشر میشود اختصاص داده اند هیچگونه مشابهتی نخواهد داشت . بعلت این ضرورتهاست که ما پس از ۲۸ مرداد در سازش نهضت مقاومت ملی در ایران با ارضای فعالیت میکردیم امیرا و امروز در جنبه طی مبارزات سیاسی خویش را ادامه میدهم و اداشته است که از آن هنگام و همفکر دیرین خویش دعوت کنیم تا هسته نهضت آزادی ایران را در خارج از کشور بر اساس محکم و عمیق بریزیم .

طی بعد از این مقدمه خطمشی نهضت را در خارج از کشور و حداقل برنامه ضروری را پیشنهاد مینماید .

این پیشنهاد و طرح با استقلال دوستان نهضتی رو برو میگردد . باین ترتیب هسته های اولیه نهضت در ارضای و سپس بدنیال آن در آمریکا پایه ریزی میشود . و نهضت کار خود را آغاز میکند . کاری که بقول طی : " افراد نهضت در خارج فقط و فقط بصورت صد درصد خفی پایه تشکلاتی صمق و محکم را خواهند ریخت و در همین حال صمیمانه در تشکلات جنبه طی در خارج کار خواهند کرد . "

در این زمان اگرچه هنوز نهضت آزادی در خارج از کشور بصورت یک سازمان مورد بحث تاسیس نیافته بود ، اما طی و دوستانش - همانا که سالیان دراز در طی مبارزات طی در کار نهضت مقاومت ملی و با انجمنهای اسلامی با هم کار کرده بودند ، روابط خود را همچنان با هم حفظ نموده و در مسائل با هم شورت میکردند .

طی بارها در جمع همین دوستان ضرورت تهیه یک طرح برای کار انقلابی و تندرست مطرح ساخت . در ۵ فوریه ۱۹۶۲ طی یادداشتی خطاب به جمع همین دوستان " نهضتی اش " نوشت که :

" . . . در اینکه فقط بسویه و بالا اقل یکسک ارگان انقلابی میتوان دستگاه حاکم را از بین برد شک نیست . مهم اینست که این کار انقلابی کی و چگونه آغاز شود ؟ " و برای آغاز نمودن آن نوشت :

" . . . هیچ کار انقلابی در " کمال مطلق " آغاز نشده است . همینکه محیط انقلابی بوجود آمد (از سالها پیش در ایران وجود دارد) یک کوشش و یک جرعه ، هر چند ناقص ، برای شروع به عمل کافیت . در ضمن عمل نقائص مرتفع شده و مرحله کمال و بهرزی پیش خواهد آمد . " " نهضتی اش " که در آن زمان با کمال صداقت و وفاداری و خلوص در کارهای جنبه طی در اروپا و آمریکا فعالیت میکردند عمدتاً آن نوع کارها را کانی نمیدانستند و بکارهای انقلابی و مبارزات در ابعاد دیگری و بگونه دیگری اعتقاد داشتند . و داعمدار جستجوی راههایی بودند که بتوانند باین نیاز و این درک آنها ، در تحت شرایط عام آن زمان ، و اینکه هنوز جدا شدن خود را از جنبه طی صلاح نمیدانستند ، جواب لازم را بدهد . بدنیال همین بحث ها و مشورت ها بود که در همان فوریه ۶۲ طی با جمع بندی آراء دوستانش ، طی یادداشتی برای همه دوستان نهضتی نوشت :

پیشنهاد میکنم :

۱- دوستان ما به تمام قوا برای شروع اولین مرحله کار انقلابی در اروپا و آمریکا اقدام کنند .

۲- اقدام ما در دو زمینه باشد :

الف- چون مخفی کردن مسئله در کار خود مانع حقیقی نخواهد داشت (همچنانکه در این چند سال ثابت شده است) و اظهار آن بوسیله مافوق به بعضی دوستان طی باعث شیوع جبری مسئله و بالنتیجه دست بندی و مخالفت و اخلاص گری دیگران خواهد شد . لذا در سازمان جبهه طی باید به صورت فکر کارتن (انقلابی) را شیوع داد . نحوه پیشنهاد بهتر است چنین باشد :

چون اگر سازمان جبهه طی علنا و رسماً چنین تصمیمی بگیرد ایجاد مزاحمت های شدید در ایران خواهد شد که از قدرت تحمل سازمان جبهه و افراد آن خارج خواهد بود . لذا سازمانهای جبهه طی در خارج از کشور یک " کادر مخصوص " ایجاد کنند و این کار را انجام دهند .

ب- اگر سازمان جبهه در اروپا و آمریکا چنین کاری اقدام کنند چه بهتر و گرنه خود ما وسیله دوستان مو " من باید با انجام آن بگوئیم . کوشش و وقت مادر هر دو حالت ضروری است .

در حال حاضر کوشش ما باید برای این باشد که رجالی مورد اطمینان نهضت طی را در این راه بکشانیم و ضمناً مقامات دول بیطرف تماس بگیریم .

سهیل طی از دوستان نهضتی میخواهد که :
" بلافاصله آمادگی و موقعیت خود را از نظر ترک تحصیل و رفتن به محلی که مرکز کار کار در انقلابی خواهد بود بنویسید . "

و اینکه :

" مادر این مرحله بدو دست از خود گذشته احتیاج داریم دست اول به محل تعلیمات خواهند رفت و دست دوم در اروپا و آمریکا برای حفظ تماس با سایر افرادی که خواهند ماند . "

طرح تا " سهیل کادر مخصوص طی نامه ای به هیئت اجرائی جبهه طی پیشنهاد شد :

" پاریس ۱۶ / ۱ / ۶۳ - هیئت اجرائی محترم سازمانها اروپائی جبهه طی ایران .

محترماً عرض میسراند : با توجه به وظیفه ای که بر عهده ما و وطن دوست فرض است که در پیشترو و پیشتر رساندن مبارزه ملت ایران برای محو ظلم و فساد و استقرار حکومت حقوق و عدالت متفکر و کوشا باشد ، اینجانبان پس از تعمق در سیاست هیات حاکمه ایران که در یکباره اخیر استراتژی رویه خود را به خوبی آشکار کرده باین مسئله معتقد شده ایم که : تنها و تنها گروهی مسلح بتفنگ و بپه بهتر طیاره و مسلسل و تانک ، قادر به نابود کردن رژیم حاکمه ایران هستند و لاغیر (بالا اقل بکمک چنین گروهی) .

در این نامه پس از شرح و بسط مطالبی آمده است که :
" راه مبارزه تند بسیار بسیار طولانی و مشکل خواهد بود و باید در اولین فرصت آغاز شود . هیچ کار انقلابی در حالت " کمال مطلق " آغاز نشده است . گنجه سازمانهای انقلابی که به هدف خود رسیده اند کار خود را در " محیطی انقلابی " (که سالهاست در ایران موجود است) و بانقص فراوان آغاز کرده در ضمن کار بر بنیاد موفقی شده اند . "

نو پیستندگان نامه بد نهای این توضیحات پیشنهاد نمودند تا :

" کادر مخصوص بصورت صد درصد مخفی و بدون اعلام وابستگی به جبهه طی شروع بکار کنند و برای یافتن مرکزی برای تربیت انقلابی افراد "

و بالاخره اضافه شده است که :

" هدف این برنامه آن نخواهد بود که فقط و فقط بوسیله مده ای " روشنفکر " یک مبارزه انقلابی طی شود . در ضمن اینکه نمیتوان منکر شد که روشنفکران نیز بحمل مختلف میتوانند در کارهای انقلابی شرکت کنند معیناً نمیتوان انجام همه کار را به آنها واگذار کرد . این گروه روشنفکر و وظیفه فراهم آوردن وسائل کار انقلابی کارگران و دهقانان و زمینفراشان و دانشجویان و روشنفکران ایران را بر عهده خواهند داشت "

طی هنگام و همراه سایر برادران مسلمان اش باخლოს و صداقت تمام ، تمامی نیروهای خود را ، تمامی تلاشها و کوششهای خود را صادقانه در راه توسعه جبهه طی و تبدیل آن به یک سازمان مقتدر طی در خارج از کشور ، که احتمالاً بتواند در سطح وسیعتری در دنیای سوم هم فعالیت کند و از آن طریق صد در صد خدمات بزرگتری به جنبش خلق ماگرد قرار داده بود . همچنین در همین دوران همین نیروهای اسلامی با همان شدت و خلوص و صداقت در جنبش

دانشجویی خارج از کشور شرکت داشتند و فعال بودند بسیاری از سازمانهای دانشجویی ، چه در سطح کشوری و چه در سطح قاره ای و باجبهائی بهمت همین برادران ، منجمله طی ، با گرفت و گسترش یافت . در زمانی که طی و دوستانش در پاریس بودند ، سازمان دانشجویان ایرانی در فرانسه ، از فعالترین سازمانهای دانشجویی بود .

قلم طی ، فکر طی همه جا در خدمت جنبش قرار داشت . از طی مقالات متعدد در نشریات دانشجویی آن زمان ، در نامه نامه پارسی ، مجله ارگان کنفدراسیون آن زمان ، در ماهنامه ارگان سازمان دانشجویان ایرانی در فرانسه وابسته به جبهه طی ، مجله اندیشه جبهه ارگان جبهه طی آمریکا ، این مقالات طی برخی بدون نام هستند و برخی با اضا " مستعار شمع چاپ شده است . در کنگره لوزان بسیاری از پهاپها و رسالات تحلیلی خوانده شده توسط طی تهیه و تنظیم شده بود . در تمامی این مدت طی با همان روح بزرگ ، گذشت ، فداکاری و بهتد خدمت ، بدون تظاهر و با چشم داشتی کار میکرد . فلسفه طی در تمامی این نوع فعالیتهای این بود که :

" در اینجا از آغاز بکار نوشتن و گفتن پرا خته ام و از گرفتن مسئولیتهائی که ممکن بود دیگران نیز هوس آنرا داشته باشند خودداری کردم . زیرا برای کسی که حرف میزند با حرفی دارد که میخواهد دیگران بشنوند شرط لازم جلب ایمان هنگی به بی نظری اوست اگر همه معتقد شدند که نویسنده یا گوینده نه مقای میفهمد و نه شهرتی بحرفش صمیمانه گوش میدهند . از این نظر در کار خود موفقیت پیدا کرده ام . "

اما این خوش بینی طی چندانی در بر نماند . در این زمان که بسیاری از باصطلاح فعالین طی ، بیشتر با دست سیاسی بودند تا مبارز طی ، با درک و فهم تفسیر سیاست آمریکا در ایران و فشار بر رژیم دست نشانده در جهت دادن برخی از آزادی ها و تصور این افراد که احتمالاً این فشارها ممکن است به تفسیر رژیم منجر گردد به میدان فعالیت آمده بودند تا شاید جای پائی برای خود و گروهک هایشان تهیه کرده باشند . رشد جنبش اصل و مقاومت و سر سختی نهضت آزادی ایران و شکست برنامه های دشمن در ایجاد سیاسی اش ، بسیاری را که نه بخطر مبارزه بلکه بخاطر مقاصد دیگری بچیدان آمده بودند ، به اتخاذ سیاست صبر و انتظار وادار نمود . در خارج از کشور همان مناصر فرصت طلب ، مشکوک و مرموز ، خود خواه همه با دیدن یک کار سازنده دراز مدت ، مفید و مؤثر نتوانستند تاب تحمل بیاورند و تحریکات از همسه طرف طیف مسلمانها و طیف فعال ترین و اصیل ترین بخش جنبش دانشجویی و جبهه طی آغاز گردید . و در هر کجا بشکلی و بصورتی تظاهر خارجی پیدا کرد . خصوصاً بعد از مطرح شدن طرح تشکیل " کادر مخصوص " در شورای جبهه طی و اطلاع برخی از عناصر وابسته به از " مابهران " .

عناصر بهمار گونه ای که همه جا و همه وقت به گارگی و بهمرضگی خود را تنها با تخطئه کار دیگران و کار شکنی و تخریب میتوانند توجه کنند و عناصر مشکوکی که رشده یک حرکت سیاسی اصیل طی را غیر قابل تحمل می دیدند دست بکار شدند و آنقدر کار شکنی کردند و آنقدر طی را از پت کردند تا بالاخره وی از مسئولیت ماهنامه ایسران آزاد استعفا داد . وقتی دوستانش بوی توصیه کردند که تحمل کند و از میدان در نرود وی نوشت که :

" من از این جبهه طی بی در و بیگر و مطو از آدمهای رنگارنگ که غالباً صداقت در راستی بآن معنا که من در تمام دوستان همفکر خود می دیده ام و می بینم و در آنسان کم است بستو آمده ام از روز نامه استعفا کردم و پس از اصرار و تعارفات بسیار ، طی چون عده ای با همدستی یکدیگر در کار رفتی نفوذ کرده و بدون اطلاع من در نشر مقاله و برخی مطالب دست برد " بودند و کم و زیاد کرده بودند اداه همکاری را صلاح ندانستم و فعلاً باز هم محل روزنامه را با امید آنکه من و دوستان همکاری میکنیم در همین جا نگهداشته اند همکاری من دیگر بی معنی است . زیرا اگر در برابر نادرستی محکم نایستیم هیچوقت به شخصتی خواهیم داشت و نه حرفمان خریداری و نه هم جلوانا درستی گرفته خواهد شد "

طی و وضعیت خود را سپین اینگونه ترسیم می نماید :

" یک نفر این جور آدم از یک لگه مردم ایرانی ، بان ایرانیست نیروی سوسی ، و حزب ایرانی سایر حیوات بهشتری می ارزد . شما شاید معنی حرف مرا در نیابید و معبارت بهتر آنرا البته بفهمید ولی حین ننگید . من که الان بوسیله صد ها نفر طی احاطه شده ام و در میان حماقتها ، کودنی ها ، کج سلیقهگی ها ، حقه بازی ها ، خود خواهی ها ، خود نشانی ها ، بهشموری ها گرفتارم میدانم زمانی ها یعنی چی ؟ . . . (زمانی اسم مستعار یکی از برادران نهضتی بود . م)

شماره ۴۹

..... من اگر میماندم بصورت " آدمهای محترم بهمرضه " در میماندم . ظاهراً تعارف و تجلیل طی باطناً الت فعل میبشدم - آنهام الت فعل بچه ها - آنهام بچه هائیکه غالباً بحملت خود نشانی و دلخوری با بعضی توده ای ها یا هوس جوش و خروش کرده و کمی هم فرانسز پاک جوانی و کم صبیخ خود خواهی و تأمین شخصیت پسکی دو سال است بچیدان آمده اند . و این استعداد دارند ام من در یک محیط واقعا مذهبی بمعنای واقعی و صافش بزرگ شده ام و در جریان سیاسی از همان آغاز در محیطی پا گذاشتم که همان آسمان و فضا و هوای خانه و خانواده ام در آن حس میشد . بیکارچی و صداقت و ایمان و فروتنی و فدا کاری و شرافتمندی را در خود جمع ما بود (منظور طی دوران فعالیتش در نهضت مقاومت طی است) . حال اصحاب قدرت تحمل اینبه کشمکشهای بچگانه (ناخوانا) را ندارد و از این نظر سخت ضعیف بار آمده ام . ممکن است نرفتن من به کنگره و رها کردن مسئولیت روزنامه از بهشترت کار صلاحیت نباشد طی اینجا مسئله فقط صلاح کار مطرح نبود مسئله قدرت و توانائی رومی و عصبی مطرح است "

سهیل طی نمونه ای از این فعال انحرافی و مشغول کننده را ذکر میکند :

" دستخط دکتر صدق هم برای روزنامه رسید البته ما اقدام نکرده بودیم چون همه دوستان ما گرفتارند آقای که یکی از همان بان ایرانیست های شگفت انگیز است خود را با اسم مسئول روزنامه ایران آزاد معرفی کرد و پیشی دکتر صدق نامه ای فرستاده است (وی چند ماه است که با ایران رفته است) و دکتر هم بنام او ترفیض بر روز نامه نوشته و بی نهایت از روزنامه و ایشان ! تحلیل کرده است . بهر حال دیگر شما اقدامی نفرمائید چون لاقط دکتر صدق به گند کارهای داخلی جبهه آنها در جناح دانشجویی و جوان آن بی نرسد و نفهمد که وی بدروغ خود را مسئول قلمداد کرده است و پیش از این باین طت و این طمون بد بین نشود "

صرف نظر از همه این مشکلات در فرانسه طی میدانیهای جدیدی از فعالیت یافته بود . روح آزادی ، اندیشه " آزاد او که حرکت را عین بقا " و مبارزه و جهاد را عین حیات میدانست سخت به کار و فعالیت مشغول شده بود . او که تعهد اسلامی افرا تنها در چهار چوب مبارزات اسلامی در ایران نبوده و روح جهانی و مکتب هالی اسلام را همعقا درک کرده بود بزودی خود را با مردم الجزایر و جبهه آزادی بخشی آن در رابطه یافت . این رابطه به صورت همکاری وی با جبهه آزادی بخشی در سطح " المجاهد " ارگان جبهه بود . شریعتی قلم و استعداد خود را در خدمت رهایی مردم الجزایر از استعمار فرانسه قرار داد . بزودی وی بان نویسندگان و متفکرینی چون فرانس قانون و همکار اوینشان ، در جنبش الجزایر آشنا شد . و با قانون دوستی تازه پیدا کرد .

همکاری شریعتی با جبهه آزادی بخشی ، سرو کارها را به پلیس فرانسه کشاند . و بالاخره بیکار شریعتی ، وقتی سر قرار و میعاد (در پاریس) که لورفته بود ، حاضر می شود ، مورد خلع شدید و گشتندد اما حق و اراذل وابسته به پلیس فرانسه قرار میگیرد و بحملت ضربات وارده بلافاصله بهپوش میشود . وقتی چشم باز میکند خود را با دست و پاهای شکسته در بیمارستان می یابد . شریعتی سه هفته در بیمارستان بود تا بهبودی نسبی یافته و مرخص میشود . شریعتی در طی اقامت اش در فرانسه ، با نویسندگان بزرگی همچون پرفسور لوئی ماسینیون (استاد فیلسوفی سارتر ، هانری لوموز ، کوکتو آشنا میشود ، و فلسفه غسری و علم جامعه شناسی میآموزد ، و از بهترین شاگردان آنها بشمار میآید و در تحقیقات طی بعضی از آنها شرکت میکند و از نظر طی و تحقیقی بین دانشجویان و استادان شهرت کسب میکند ، او با جامعه شناس معروف ، گروپوچ که افکار پیچیده اش همه را بغضان در آورده بود آشنائی دقیق و کامل داشت و همه او را گروپوچ شناس مینامیدند ، و از مریدان و خواص گروپوچ و شیفتگان فکری او بحساب میاورند ، و برای رفع مشکلات درسی خود در درس این استاد ، بعضی شریعتی مراجعه میکردند .

شریعتی در پاریس کمک هزینه مختصری را که با میداند اکثراً صرف احتیاجات جنبش و با خرید کتاب مینمود . و بسا قناعت - بلکه با فقر - در یک اطابق با همسر و دو فرزندش زندگی محقر و طلبگی سختی داشت . همراز پاهان تحصیلات و کسب دکترای در جامعه شناسی و تاریخ اسلام از سوی سن ، دکتر شریعتی بسوی وطن حرکت کرد . اما در میزبانان او را بحرم فعالیت هایش طیف حکومت جابر ایران دستگیر و روانه زندان ساختند . اما پس از ۶ ماه زندانی حکومت ایران بحملت اعتراضهای فراوانی که استادان او از فرانسه بقیه در صفحه ۹

رنباله زندگی نامه ...

* پیشنهاد میکنم :

- ۱- دوستان ما با تمام قوا برای شروع اولین مرحله کار انقلابی در اروپا و آمریکا اقدام کنند .
- ۲- اقدام ما در روز زمینه باشد :

الف- چون مخفی کردن مسئله در کار خود مانع نتیجه عملی نخواهد داشت (همچنانکه در این چند سال ثابت شده است) و اظهار آن بوسیله مافوق به بعضی دوستان ملی باعث شیوع جبری مسئله و بالنتیجه دست بندی و مخالفت و اخلال گری دیگران خواهد شد . لذا سازمان جبهه ملی باید به سرعت فکر کارتنند (انقلابی) را شیوع داد . نحوه پیشنهاد بهتر است چنین باشد :

ب- اگر سازمان جبهه ملی طنا و رسماً چنین تصمیمی بگیرد ایجاد مزاحمت های شدید در ایران خواهد شد که از قدرت تحمل سازمان جبهه و افراد آن خارج خواهد بود . لذا سازمانهای جبهه ملی در خارج از کشور یک " کار مخصوص " ایجاد کنند و این کار را انجام دهند .

ب- اگر سازمان جبهه در اروپا و آمریکا چنین کاری اقدام کنند چه بهتر و گرنه خود ما وسیله دوستان مو من باید با انجام آن بگوئیم . کوشش و وقت مادر هر دو حالت ضروری است .

در حال حاضر کوشش ما باید برای این باشد که رجال مورد اطمینان نهضت ملی را در این راه بکشانیم و ضوابط مقامات دول بیطرف تماس بگیریم .

سهیل ملی از دوستان نهضت می خواهد گدسه :

" بلافاصله آمادگی و موقعیت خود را از نظر ترک تحصیل و رفتن به محلی که مرکز کار کار انقلابی خواهد بود بنویسید . "

و اینکه :

" مادران مرحله بد و دست از خود گذشته احتیاج داریم دست اول به محل تعلیمات خواهند رفت و دست دوم در اروپا و آمریکا برای حفظ تماس با سایر افرادی باقی خواهند ماند . "

طرح تماس کار مخصوص ملی نامه ای به هیئت اجرائی جبهه ملی پیشنهاد شد :

" پاریس ۱۱/۱۶ - هیئت اجرائی محترم سازمانها اروپائی جبهه ملی ایران . "

محترماً بمرض میرساند : باتوجه به وظیفه ای که برهرا بر ما طردن دست فرض است که در پیشبرد و پیش رساندن مبارزه ملت ایران برای موظلم و فساد و استقرا حکومت و عدالت متفکر و کوشا باشد ، اینجانان پس از تحقق در سیاست هیات حاکم ایران که در یکماه اخیر استراحتی بوده خود را بخواهی آشکار کرده ... ما بهین مسئله معتقد شده ایم که : تنها و تنها گروهی مسلح بتفنگ و بوب صهتر طهاره و مسلسل و تانگ ، قادر به نابود کردن رژیم حاکمه ایران هستند و لایخیر (بالا اقل بکم چنین گروهی) .

در این نامه پس از شرح و بسط مطالبی آمده است که :

" راه مبارزه تند بسیار بسیار طولانی و مشکل خواهد بود و باید در اولین فرصت آغاز شود . هیچ کار انقلابی در

حالت " کمال مطلق " آغاز نشده است . گنیه سازمانهای انقلابی که به هدف خود رسیده اند کار خود را در " محیطی انقلابی " (که سالهاست در ایران موجود است) و با تقصی فراوان آغاز کرده در ضمن کار برفع نواقص موق شده اند . "

نوینندگان نامه بد نبال این توضیحات پیشنهاد نمودند تا :

" کار مخصوص بصورت صد درصد مخفی و بدون اعلام وابستگی به جبهه ملی شروع بکار کنند و برای یافتن مرکزی برای تربیت انقلابی افراد ... " و

و بالاخره اضافه شده است که :

" هدف این برنامه آن خواهد بود که فقط و فقط بوسیله عده ای " روشنفکر " یک مبارزه انقلابی ملی شود . درین ایکنه نمیتوان متکر شد که روشنفکران نیز بعلت مختلف نمیتوانند در کارهای انقلابی شرکت کنند معیناً نمیتوان انجام همه کارها را با آنها واگذار کرد . این گروه روشنفکر و وظیفه فراهم آوردن وسائل کار انقلابی کارگران و دهقانان و زمینکشان و دانشجویان و روشنفکران ایران را برعهده خواهند داشت ... "

طی هنگام و همراه سایر برادران مسلمان افغان بلخ و صداقت تمام ، تمامی نیروهای خود را ، تمامی تلاشها و کوششهای خود را صدقانه در راه توسعه جبهه ملی و تبدیل آن بیک سازمان مقتدر ملی در خارج از کشور ، که احتمالاً بتواند در سطح وسیعتری در نهیای سوم هم فعالیت کند و از آن طریق صد در صد خدمات بزرگتری به جنبش خلق ماگرد قرار داده بود . همچنین در همین دوران همین نیروهای اسلامی با همان شدت و غلغم و صداقت در جنبش

دانشجویی خارج از کشور شرکت داشتند و فعال بودند بسیاری از سازمانهای دانشجویی ، چه در سطح کشوری و چه در سطح قاره ای و یاجانبانی بهمت همین برادران ، منحصه ملی ، با کفایت و گسترش یافت . سازمان دانشجویان ایرانی دوستان در پاریس بودند ، سازمان دانشجویان ایرانی در فرانسه ، از فعالترین سازمانهای دانشجویی بود . قم ملی ، فکر ملی همه جادار خدمت جنبش قرار داشت . از طی مقالات متعدد در نشریات دانشجویی آن زمان ، در نامه پاریس ، مجله ارگان کنفدراسیون آن زمان ، در ماهنامه ارگان سازمان دانشجویان ایرانی در فرانسه وابسته به جبهه ملی ، مجله اندیشه جبهه ارگان جبهه ملی آمریکا ، این مقالات ملی برخی بدون نام هستند و برخی با امضا ستعمار شمع چاپ شده است . درکنگره لووان بسیاری از بهماها و رسالات تحلیلی خواننده شده توسط ملی تهیه و تنظیم شده بود . در تمامی این مدت ملی با همان روح بزرگ ، گذشت ، فدکاری و بهتد خدمت ، بدون تظاهر و با چشم داشتی کار میکرد . فلسفه ملی در تمامی این نوع فعالیتها این بود که :

" ... من در اینجا از آغاز بکار نوشتن و گفتن پردا ام و از گرفتن مسئولیتهائی که ممکن بود دیگران نیز هوس آنرا داشته باشند خود داری کردم . زیرا برای کسی که حرف میزند یا حرفی دارد که میخواهد دیگران بشنوند شرط لازم جلب اطمینان همگی به بی نظری اوست اگر همه معتقد شدند که نویسنده یا گوینده نه مقامی میخواهد و نه شهرتی بحرفش صمیمانه گوش میدهند . از این نظرسر در کار خود موفقیت پیدا کرده ام . "

اما این خوش بینی ملی چندان دیر نماند . در این زمان که بسیاری از باصطلاح فعالین ملی ، بهیشترباد سنج سیاسی بودند تا مبارز ملی ، با درک و فهم تغییر سیاست آمریکا در ایران و فشار بر رژیم دست نشانده در جهت دادن برخی از آزادی ها و تصور این افراد که احتمالاً این فشارها ممکن است به تغییر رژیم منجر گردد ، به میدان فعالیت آمده بودند تا شاید جای پائی برای خود و گروهک هایشان تهیه دیده باشند . رشد جنبش اصل و مقاومت و سر سختی نهضت آزادی ایران و شکست برنامه های دشمن در ابعاد سیاسی افن ، بسیاری را که نه بمنظور مبارزه بلکه بغایر مقاصد دیگری به میدان آمده بودند ، به اتخاذ سیاست صبر و انتظار وادار نمود . در خارج از کشور همان عناصر فرصت طلب ، مشکوک و رموز ، خود خواه ... همه با دیدن یک کار سازنده دراز مدت ، مفید و مؤثر نتوانستند تاب تحمل بیاورند و تحریکات از همسه طرف طایفه مسلمانها و طایفه فعال ترین و اصل ترین بخش جنبش دانشجویی و جبهه ملی آغاز گردید . و در هر کجا بشکلی و بهیشتی تظاهر خارجی پیدا کرد . خصوصاً بعد از مطرح شدن طرح تشکیل " کار مخصوص " در شورای جبهه ملی و اطلاع برخی از عناصر وابسته به " از ما بهتران " . عناصر بیماریا گونه ای که همه جا و همه وقت بپیارگی و بهیشتی خود را تنها با تخطئه کار دیگران و کار شکنی و تخریب میتوانند توجیه کنند و عناصر مشکوکی که رشد یک حرکت سیاسی اصل ملی را غیر قابل تحمل می دیدند دست بکار شدند و آنقدر کار شکنی کردند و آنقدر ملی را از پت کردند تا بالاخره وی از مسئولیت ماهنامه امیران آزاد استعفا داد . وقتی دوستانش بوی توجیه کردند که تحمل کند و از میدان در نرود وی نوشت که :

" من از این جبهه ملی بی در و بیکر و ملطواز آدمهای رنگارنگی که غالباً صداقت در راستی بان معنا که من در تمام دوستان همکمر خود می دیده ام و می بینم و در آنان کم است بسته آمده ام از روز نامه استعفا کردم و پس از اصرار و تعارفات بسیار ، ملی چون عده ای با همدستی یکدیگر در کار رفتی نفوذ کرده و بدون اطلاع من در سسر مقاله و برخی مطالب دست برد ، بودند و کم و زیاد کرده بودند اداه همکاری را صلاح ندانستم . . . و قمعلا باز هم محل روزنامه را بامید آنکه من دوستان همکمری میکنم در همین جا بگذاشته اند همکاری من دیگر بی معنی است . زیرا اگر در برابر نادریستی محکم بایستیم هیچوقت نه شخصیتی خواهیم داشت و نه حرفمان خریداری و نه هم جلونا درستی گرفته خواهد شد "

طی وضعیت خود را سپس اینگونه ترسیم می نماید :

" ... یک نفر این جور آدم از یک گله مردم ایرانی ، بان ایرانیست نیروی سومی ، و حزب ایرانی و سایر حیویات بهیشتی می آرد . شما شاید معنی حرف مرا در نپایید و به عبارت بهتر آنرا البته بفهمید ولی حین نکنید . من که الان بوسیله صدها نفر ملی احاطه شده ام و در میان حماقتها ، کودنی ها ، کج سلیشکی ها ، حقه بازی ها ، خود خواهی ها ، خود نمائی ها ، بهیشتی ها گرفتارم میدانم زمانی ها یعنی چی ؟ ... (زمانی اسم ستعمار یکی از برادران نهضت بود) م . ب . م . "

" ... من اگر معاندتم بصورت " آدمهای محترم بهیشتی " در میآیدم . ظاهراً تعارف و تحلیل ... ملی باطناً آلت فعل می شدم - آتم آلت فعل بچه ها - آتم بچه ها بچه ها بچه ها غالباً بعلت خود نمائی و دلخوری با بعضی توده ای ها با هوس جوش و خروش کرده و کمین هم فراخز پاک جوانی و کم صیغ خود خواهی و تأمین شخصیت یکی دو سال است بهمدان آمده اند . و این استعداد اندازم من در یک محیط واقعاً مذهبی بمعنای واقعی و صافش بزرگ شده ام و در جریان سیاسی از همان آغاز در محیطی پا گذاشتم که همان آسمان و فضا و هوای خانه و خانواده ام کار آن حس میشد . بیکارگی و صداقت و اطمینان و فروتنی و فدا کاری و شرافتمندی تار بود جمع ما بود (منظره ملی دوران فعالیتش در نهضت مقاومت ملی است) . حال اصحاب قدرت تحمل اینهمه کشمکشهای بچگانه و (ناخوانا) را ندارند و از این نظر سخت ضعیف بار آمده ام . ممکن است نوتفن من به کنگره و رها کردن مسئولیت روزنامه از بهیشتی کار صلحت نباشد ملی اینجا مسئله فقط صلاح کار مطرح نبود مسئله قدرت و توانائی روحی و مصیبتی مطرح است ... "

سهیل ملی نمونه ای از این اعمال انحرافی و مشغول کننده را ذکر میکند :

" ... دستخط دکتر صدق هم برای روزنامه رسید البته ما اقدام نکرده بودیم چون همه دوستان ما گرفتارند آقای ... که یکی از همان پان ایرانیست های شکست انگیز است خود را باقم مسئول روزنامه ایران آزاد معرفی کرد و بهیشتی دکتر صدق نامه ای فرستاده است (وی چند ماه است که با ایران رفته است) و دکتر هم بنام او تفریطی بر روز نامه نوشته و بی نهایت از روزنامه و ایشان ! تحلیلی کرده است . بهر حال دیگر شما اقدامی نفرمائید چون لااقل دکتر صدق به گند کارهای داخلی جبهه آنهم در جناح دانشجویی و جوان آن بی نبرد و نقبند که وی بدروغ خود را مسئول قلمداد کرده است و بهیشتی از این باین طبت و این طیبون بی نثود "

صرف نظر از همه این مشکلات در فرانسه ملی میدانهای جدیدی از فعالیت یافته بود . روح آزادی ، اندیشه " آزاد او که حرکت را " زمین بقا " و مبارزه و جهاد را همین حیثات میدانست سخت به کار و فعالیت مشغول شده بود . او که تعهد اسلامی افرا تنها در چهارچوب مبارزات اسلامی در ایران نبوده و روح جهانی و مکتب هالی اسلام را صمیمتاً درک کرده بود ، بزودی خود را با مردم الجزایر و جبهه آزادی بخفان در رابطه یافت . این رابطه به صورت همکاری ملی با جبهه آزادی بخش در سطح " المجاهد " ارگان جبهه بود . شریعتی قلم و استعداد خود را در خدمت رهایی مردم الجزایر از استعمار فرانسه قرار داد . بزودی وی با نویسندگان و متفکرینی چون فرانس قانون و همکاران افغان ، در جنبش الجزایر آشنا شد . و با قانون دوستی تازه پیدا کرد .

همکاری شریعتی با جبهه آزادی بخف، سروکارش را به پلیس فرانسه کشاند . و بالاخره بیکار شریعتی ، وقتی سر قرار و میعاد (در پاریس) که لو رفته بود ، حاضر می شود ، مورد حمله شدید و کشتند اهاش و اراذل وابسته به پلیس فرانسه قرار میگردد و بعلت ضربات وارده بلافاصله بهیوش میشود . وقتی چشم باز میکند خود را با دست و پایهای شکسته در بیمارستان می یابد . شریعتی سه هفته در بیمارستان بود تا بهبودی نسبی یافته و مرخص میشود . شریعتی در طی اقامت افن در فرانسه با نویسندگان بزرگی همچون پرفسور لوش ماسینیون (استادش) شوارتز ، سارتر ، هانری لوموز ، کوکتو آشنا میشود ، و فلسفه غسری و علم جامعه شناسی میآموزد ، و از بهترین شاگردان آنها بشمار میآید و در تحقیقات ملی بعضی از آنها شرکت میکند و از نظر علمی و تحقیقی بین دانشجویان و استادان شهرتی کسب میکند ، او با جامعه شناس معروف ، گروپ که افکار پیچیده اش همه را بخفان در آورده بود آشنائی دقیق و کامل داشت و همه او را گروپ شناس مینامیدند ، و از مزیدان و خواص گروپ و شیفتگان فکری او بحساب میآوردند ، و برای رفع مشکلات درسی خود در درس این استاد ، بعلی شریعتی مراجعه میکردند .

شریعتی در پاریس کم هزینه متخصری را که باو میداند اکثراً صرف احتیاجات جنبش و با خرید کتاب مینمود . و با قناعت - بلکه با فقر - در یک اتاق با همسر و دو فرزندش زندگی محقر و طلیکی سختی داشت . پس از پایان تحصیلات و کسب دکترای در جامعه شناسی و تاریخ اسلام از اسپرین ، دکتر شریعتی بسوی وطن حرکت کرد . اما در مرز ایران او را بحرم فعالیت هایش علیه حکومت جابر ایران دستگیر و روانه زندان ساختند . اما پس از ۶ ماه زندانی حکومت ایران بعلت اعتراضهای فراوانی که استادان او از فرانسه بعه در صفحه ۹

رنیاله زندگی نامه . . .

به زندانی شدن او نمودند و مبارزات دفاعی دستاویز در محافل بین المللی آزادی ساختند . پس از آزادی از زندان حکومت ایران دکتر شریعتی - دوازده دکترای جامعه شناسی در سوئین پاریس را به معلمی مدرسه‌های در یک شهر کوچک در کنار مشهد فرستادند اما وقتی دیدند که خیلی بد شده ، گندش درآمده بالا بجا او را بر بدترین در دانشگاه مشهد دعوت کردند . از اینها کار سازنده دکتر شریعتی در زمینه تدوین و توسعه افکار اسلامی اش آغاز میگردد . جوانان و دانشجویان ، نسل جوان ایران که تشنه شنیدن و مطلع شدن از حقایق اسلامی بودند ، استقبال عظیمی از شریعتی میکنند . دانشجویان دانشگاههای مختلف در سرتاسر ایران مرتب از شریعتی برای سخنرانی دعوت میکنند و شریعتی علیرغم گرفتاریها باین دعوت ها پاسخ مثبت میدهد و شب و روز بکار سازنده ای سپردارد .

بعدها مرکزی در تهران بنام حسینیه ارشاد ، توسط جمعی از مردم خیر برای اشاعه افکار اسلامی به وجود میآید . و از دکتر شریعتی هم برای کمک در تنظیم برنامه ها و اجرای آنها دعوت میشود . دکتر شریعتی این دعوت را با کمال میل می پذیرد و سلسله درسهای - سخن خود را تحت عنوان " تاریخ ایران " و " اسلام شناسی " آغاز میکند . در درسهای دکتر شریعتی دانشجویان ایران بطوری سابقه ای شرکت مینمایند . علاوه بر سلسله درسهای ، در مناسبت هایی ، وی درباره بسیاری از مسائل اسلامی نیز صحبت کرده است بطوریکه مجموعه آثار دکتر شریعتی از ۲۰۰ جلد افزون است . اوج گیری کار دکتر شریعتی در حسینیه ارشاد همزمان میشود باطنی شدن کار سازمان مجاهدین خلق ایران ، این سازمان که برپایه جهان بینی توحیدی تشکیل شده بود برای تحقق انقلاب ایران بجهاد مسلحانه را آغاز میکند . بسیاری از آنان ، تعلیمات خود را در مقاومت و فلسطین دیده بودند و برخی هم در جنگهای " فتح " بنفع مردم فلسطین جنگیده بودند . دکتر شریعتی که خود سالها قبل ضرورت کار انقلابی و جنگ مسلحانه را پذیرفته بود ، از نزدیک با افرادی از این سازمان همکاری میکند . بسیاری از آنان شاگردان دکتر شریعتی در حسینیه ارشاد بودند .

در این زمان اگر چه دکتر شریعتی حد اکثر نیروی تلاش خود را در جهت تدوین و معرفی جهان بینی توحیدی و طرز تفکر انقلابی اسلام نموده بود ، اما بدلیل همان وابستگی اش به جنبش انقلابی و اعتمادش به جهاد مسلحانه و بهینش اصیل سیاسی اش ، ضمن برخی از سخنرانیهای خود را حتی الامکان متناسب با رویدادهای سیاسی در جامعه مطرح میساخت . مثلا ، سخنرانی خود را درباره شهادت - پس از شهادت ، در سال ۱۳۵۱ درست در زمانی ایراد میکند که رژیم جلا شاه با شدت و سرعت به قتل عام انقلابیون ایران پرداخته است و کوه و صحرا و خیابان و مسجد و محراب و منبر و مناره و کارخانه . . . و میدان تیر . . . همه جا با خون شهیدان رنگین شده بود . عظمت " شهادت " طی در محتوی زنده آن نیست که آنرا شور انگیز میسازد بلکه مهمتر از آن بیان آن در مقطع زمانی یاد شده میباشد . در " شهادت " وقتی طی میگوید ، امروز برای من سخن گفتن مشکل است " روزی تنها روز عاشورا " نیست بلکه ، روزهای بهمن ۱۳۵۱ و کشتارهای بی درسی شاگردانش است و سخن گفتن برای او مشکل است چرا که خود وی در همین روزها بود که گفت : " محیب است . چه بزرگوارانی در کلاس - های درس من بوده اند . من از خودم شرم میآید ! " و در " پس از شهادت " این رنج را طی متعین میسازد تا آنجا که میگوید :

" اکنون شهیدان مرده اند و ما مرده ها زنده هستیم . شهیدان سخنانشان را گفتند و ما کرها مخاطبشان هستیم (شهادت صفحه ۹۴)

او تنها شهیدان کربلا را نمی گوید . در همان مقطع زمانی او از شهیدان کربلای زمان سخن گفته است . با آنکه سخن رانی تحت عنوان " آری این چنین بود ای برادر " در ۲۱ رضان سال ۱۳۵۰ زمانی ایراد میگردد که رژیم شاه تدارک عظیمی را برای برگزاری جشنهای دوهزار و پانصد ساله نظام کهنه و متعفن سلطنتی فراهم میسازد . آنجا میگوید که : " . . . برادر ! تو قربانی این بناهای بزرگ برگرددی و من قربانی این قصرهای عظیم از فلسطین گرفته تا ایران ، تا صحر تا چین تا هر جا که جامعه ای و تمدنی هست در کنار اهرام و این قصرهای بزرگ ، برای ساختن معابد پر شکوه باید سنگ میکشیدیم . آنچه را که از این سخنرانی طی بنام " اهرام " یاد مینمایند در واقع " ستونهای تخت جمشید است " . برای طی هنرمند

و معتقد به " سبیل " این کار در آن زمان دارای ارزش فراوانی است .

رژیم شاه که وجود حسینیه ارشاد و ادامه کار دکتر شریعتی را خصوصا در کنار کار مجاهدین نمیتوانست تحمل کند ، کار خشنی های عظیمی را علیه آنان آغاز کرد . ابتدا عناصر مزدور خود را به شایعه پراکنی علیه حسینیه ارشاد و دکتر شریعتی و ادار ساخت . اتهاماتی از همه انواع آن که در سرتاسر تاریخ جوشان و خروشان تشیع سرخ طبع مبارزین و مقاومین واقعی در جریان بوده است به دکتر طی شریعتی وارد ساختند . و هیچگونه شرم و حیاتی هم نکرده . حلات این مزدوران که هم زیر پوشش مذهب قرار گرفته بودند و هم زیر پوشش روشنفکری و چاپ گرائی " ، خود باعث حرکت بیشتر جوانان و ترفیب آنان بسوی اسلام شد . (برای نمونه رجوع کنید به : اسلام شناسی در ترازوی علم و عقل نوشته ابراهیم انصاری زنجانی پدر مادر مابوژیسمی طلیطم - شیخ قاسم اسلامی و چند کتاب دیگر و . . . بررسی چند مسئله اجتماعی به قلم طی اکر اکبری " نویسنده " آخرت این مرد را فریب ندهد . - حقی نوشتجات طی در کیهان بدون اجازه وی ، در خارج انتشار مقالات طی در کیهان بدون اجازه وی ، در خارج از کشور توسط یک سازمان کمونیستی تکثیر و توزیع شده است مثل همه جای دنیا ، اتهامات شایعات دروغ سازیهایی نتوانست برای مدت مدیدی مردم را فریب ندهد . - حقی آشکار شد . همین امر باعث شد که در درسهای دکتر شریعتی گاه ۵۰۰۰ تا ۶۰۰۰ نفر شرکت کنند . نامشایسته آسودنر ففاری " را بیغی از ۴ هزار نفر نیز دیدند قبل از آنکه رژیم با فشار نمایش آنها تعطیل کند .

وقتی ففاشی و تهمت زنی و اشاعه اکاذیب نتوانست موثر واقع گردد ، فشار رژیم برای تعطیل کار حسینیه و کار دکتر شریعتی زیادتر شد . تا جایی که بالاخره حسینیه ارشاد را بستند و دکتر شریعتی متواری شد . اما پدر پیر ای - استاد محمد تقی شریعتی را بزندان انداختند تا دکتر خود را معرفی کند . دکتر شریعتی خود را معرفی کرد . وی را ۱۸ ماه در زندان شکنجه دادند . بسیاری و پیروان او را در حضورش تا سرحد مرگ شکنجه دادند اما وی تسلیم نشد . رژیم میخواست که دکتر شریعتی رضا داری خود را به رژیم اعلام کند . اما دکتر شریعتی به نعل از " عین القضاة همدانی " گفت که اگر شمع آجین ام کنند حتی یک آخ هم نخواهم گفت و نگفت . در تمامی مدت زندان دکتر طی شریعتی مثل کوهی استوار مقاومت کرد . روح بلند و آزاد دکتر طی شریعتی آنچنان بود که حتی زندان بانان وی شیفته او میگشتند .

بهارها اتفاق افتاد که زندانیان طی را بجرم اظهار محبت بوی تنبیه میکردند . سرگذشت ۱۸ ماه زندان طی خود داستانی فصل است و آنچه تمام نمای شخصیت بارز طی . در این دوره وجود طی زندان دلگرمی و اطمینان خاطری بود برای سایر زندانیان . طی در سخن گفتن با زندانیان " نبردست بود در کنار سلول می ایستاد و با آنها بلند بلند سخن می گفت و در اینکار تعمدی داشت . او میخواست باین وسیله با سایر زندانیان " سخن بگوید " .

در اثر همین گونه برخورد ها بود که در بندی که طی بود زندانیان برای شستشوی کف راهروها داوطلب می شدند و وقتی از کنار سلول طی میگذشتند با او سخن میگفتند می طی خود میگفت و وقتی آنها از کنار در رد میشدند و با صدای بلند میخواستند : طی تنهاست ! در آن صدها معنا وجود داشت . " .

در طی این ۱۸ ماه از طی داستانش نقل میکنند طی هم از زندان خاطرات دارد . مثلا : یکی از زندانیان را شده پیدا شکنجه میدادند و تحت فشار قرار داده بودند که باید با ساواک همکاری کند . زندانی منبر بالاخره می گوید باید با ما درم مشورت کنم !! ما " مرین سلا " واک میگویند بسیار خوب . اما چرا از مادرت ؟ نه از پدرت ! با مادرت ؟ چرا ؟ زندانی : برای آنکه فقط مادرم می داند که من در حلال زاده و یا حرام زاده ام !

و بلاناصله سبیل فحش و لگد و سبلی است و شلاق که بسوی او میآید . همچنین از طی نقل میکنند که او برای بازجویی برده بودند . باز جوازاو سوال میکنند که ارتباط خودش را با " فضل الله مجاهدین " که از رهبران مجاهدین است بسیار از اعلامه ها بنام او است " بیان کند . باز جوباری این کار طی را میخواست شکنجه بدهد . طی در جواب میگوید : " من " طی قاعدین " را میشناسم و با هم نسبت داریم اما شخصی بنام " فضل الله مجاهدین " را نمی شناسم و ارتباطی با او ندارم !!

بعد از بستن حسینیه ارشاد و حبس دکتر شریعتی

کتابهایش ممنوعه اعلام شد . هر کجا یافتند جمع آوری کردند در دست هر کس یافتند او را گرفتند و بزندان انداختند . اما هر قدر فشار ها بیشتر میشد ، مقاومت مردم هم بیشتر کتابهایش نه تنها در ایران بلکه در خارج از ایران به سرته پخش میشد . در کشورهای هند و پاکستان و افغانستان در شیخ نشین های خلیج ، در کشورهای عربی ، در اروپا و آمریکا ، آثار دکتر طی شریعتی بصورت کتاب و نوار سخنرانی هایش همه جا منتشر شد . برخی از آنان بنیانهای اردو - عربی - انگلیسی ترجمه شدند .

دکتر طی شریعتی را بالاخره از زندان آزاد ساختند . و این آزادی مرهون دو کار بزرگ بود . اول فعالیت های دفاعی در استان و شاگردان او در محافل بین المللی و افشاگری ها و فشار سیاسی بایران و بالاخره فشار در استان و همکاری سابق دکتر طی شریعتی در جنبه آزادیبخش الجزایر که را میشناختند و اکنون دارای مقاماتی شده اند بدنهال مراجعه دوستان دکتر شریعتی بآنها از وقتی که شاه جلا به الجزایر سفر کرده بود و الحزبان می ایران و عراق وساطت میکرد ، از وی خواستند که دکتر طی را بعد از ۱۸ ماه زندان آزاد ساخت .

این بار فشار سازمان امنیت بر وی بطور دیگری بود فشار برای همکاری و صاحبه حتی رژیم بعضی از همان نهیندگان خود فروخته را واسطه قرار داد تا شریعتی را به صاحبه راضی نمایند و در مقابل با او هم دیده خروج از ایران را نیز میدادند . دکتر شریعتی بر خلاف سایر نهیندگان که حاضر به صاحبه شده بودند ، حاضر به هیچگونه صاحبه ای نشده بود . لذا برای کشتن و ترو شخصیت دکتر شریعتی ساواک دست به توطئه زد . برخی از نوشتهها او را ، بدون اجازه اش ، در مطبوعات حیره خوار شاه انتشار دادند . و شایع ساختند که دکتر شریعتی خود اینکار را کرده است و آنرا نماینده همکاری طی با رژیم معرفی ساختند . و نیروهای چاپ گرا - مارکسیست های ا برانی هم ، این شایعات را در زمان زندان . اما طی به سرعت آنرا تکذیب کرد . و با انتشار حقایق ، مشت دروغ گوها زد . (به پیام مجاهد شماره ۳۸ بهمن ۱۳۵۶ و ۴۰ اردیبهشت ماه ۱۳۵۵ رجوع کنید) .

دکتر شریعتی در این مدت ، پس از آزادی از زندان تحت نظر بود . با اجازه و امکان و فرصت ادامه کار طی اش را نمیدادند . آنچنان محیط را بر وی تنگ کردند که بالاخره با مشورت دوستانش و با کمک آنها نفقه فرار و هجرت از ایران را ترسیم نمود . بعد از مدتها مطالعه و بررسی بالاخره در اواخر اردیبهشت ماه طی وصیت خود را بیان کرد . در آخرین نامه های خود به پدر پیرش که او را خیلی دوست داشت نوشت . و با همسر و فرزندانش خدا حافظی نمود و در ۱۳۵۶/۲/۲۲ ایران هجرت کرد و بمقول خود هجرت جدیدی را در راه اسلام ، در راه حق آغاز نمود .

اما دکتر شریعتی بطور نامعلومی در لندن در صبح روز یکشنبه ۲۹ خرداد ۱۳۵۶ به شهادت رسید . شرح مهاجرت و شهادت وی در رساله " جداگانه ای آمده است . جسد طی را دوستانش در روز یکشنبه ۶ تیرماه ۱۳۵۶ در کنار حضرت زینب در شام با ماتم سپردند .

نگه و نفرین بر شاه خون آشام و خاندان پلید پهلوی سرنگون باد نظام منقر شاهنشاهی مرگ بر امپریالیسم سرخ و سیاه و زرد درود به روان پاک شهدای توحید درود بر شهید قهرمان دکتر طی شریعتی

بسرار در هموطن :

پیام مجاهد ، در خدمت جنبش انقلابی خلق مافزار دارد . پیام مجاهد ، مبارزات حق طلبانه مردم ما را ، صرف نظر از وابستگی های فکری و عقیدتی متعین میسازد . پیام مجاهد ، به کمک های فکری ، علمی و مالی شما نیازمند است . مقالات ، اخبار ، انتقادات و نظرات خود را به آدرس پیام مجاهد (با نام مستعار) ارسال دارید . در بعضی و توزیع پیام مجاهد بمانکله کنید . کمک های مالی خود را بصورت حواله بانکی و یا پستی در وجه پیام مجاهد ارسال دارید . (اضاای حواله مالی ممکن است با نام مستعار باشد .)

PAYAME MUJAHID
P. O. Box A
Belleville, Ill. 62222 U.S.A.

تحلیلی از دکتر شریعتی درباره انقلاب سفید

مقاله زیر که از جمله مقالات موجود در آرشیو نهضت آزادی ایران (خارج از کشور) نقل میگردد، نوشته مجاهد شهید علی شریعتی است. وی این مقاله را هنگامیکه در فرانسه مشغول تحصیل بوده نوشته و چون نشانه ای از حساسیت بینش و عمق کار علی در زمان دانشجویی میباشد اقدام بدرج آن میگرد.

تأشان سم استگم کنند
ترکمانا نعل راوارو تن زن

این روزها داستانهای حیرت بخشی از ایران میشوند حیرت بخش تر از همه خبر برپاشدن انقلاب است! تاکنون البته شنیده اید که انقلاب از نظر کیفیت و نوع است سرخ و سفید. و از نظر جهت نیز دو نوع از بالا و از پایین. اما انقلابی که اخیراً در ایران برپا شده است هیچکدام از اینها نیست نه از بالا است نه از پایین نه سرخ است و نه سفید. بعد از این جامعه شناسی باید از گمبای خود رها شود و باین نوع انقلاب که تنها از معجزات رژیم دو هزار و پانصد ساله و بقولی شش هزار ساله و بلکه بیشتر است آشنا شود.

من هیچوقت تحقیقات عمیق ثورسین گروه دانشجویان طی را (که در عالم مثل افلاطونی تشکیلات و سیمسی دارند و هنوز چشم حلال زاده ای بدیداریکی از آنها روشن نشده است) فراموش نمیکم که طی اعلامیه ایدانشجویان یادآور شده بودند که شما چه میخواهید؟ اگر انقلاب می خواهید که در ۲۸ مرداد کردیم و جراثیمه ازاله جراثیم و کوباد میزند. اگر کوباد میخواهید که اطی حضرت فقیه در سوم اسفند ۱۲۹۹ فرمودند چرا اینهمه از سر و عراق وین حرف میزنید. اگر فرمود عرضی را طالعید، مگر املاکی را که دهقانان بزرگ باطی حضرت فقیه بیخ کنی داده بودند و آن مرحوم بالاخره ناچار شده بودند قبول بفرمایند بصاحبان نفروختند؟ اگر از نساد مینالید و از نفوذ درها و رشوه خوارها و مال مردم خورها شکایت دارید مگر همین پارسال نبود که همه بزرگان کشیده شدند؟ و پس از مدتی بازداشت تبدیل بمناصر پاک دامن و سرداران طی گردیدند و بعد هم آزاد شدند؟ زندان برای تزکیه و تربیت است نه برای انتقام!

چندی پیش کتابی بنام رژیمهای سیاسی را میخواندم یکمرتبه کشفی و الهامی بمن دست داد و آن این بود که متوجه شدم در مدت پنج شش سال اخیر در ایران خودمان انواع و اقسام رژیمهای سیاسی را که در آن کتاب یادآور شده بود داشته ایم.

رژیم خلافت: حضرت آیت الله چهل ستونی فتوی دادند که "تا قبل از ظهور امام زمان سلطان ظل الله و حاکم امور مسلمین است. اگر شاه عادل بود باید او را ستایش کرد و اگر ظالم بود باید دمار کرد که خداوند قلب او را نسبت برهیت مهر بان فرماید."

رژیم جمهوری: پس از ۲۸ مرداد جرایم نوشند که تا کنون اطی حضرت طبق اصل وصایت و ولادت بر ایران سلطنت میفرمودند. ولی حالا بایک فرزند همومی و انقلابی همه مردم کشور با ایشان در ۲۸ مرداد رأی دادند و ایشان را از طریق انتخابات همومی بزماداری انتخاب فرمودند. رژیم دوحزبی: بسیاری از صاحب نظران رژیم دوحزبی را ایدال میدانند. یک حزب راست و محافظه کار یک حزب چپ و رفورماتور. یکی کار میکند و دیگری کار او را تصحیح میکند و انتقاد میکند. یکی نماینده طبقه مقرر و دیگری نماینده طبقه محروم و ضعیف. آمریکا و عملاً انگلستان از این موهبت برخوردارند.

رژیم ایران که قدرت ارتجایی و کشش لازم انقلابی را که آنهمه نشین بدان تکیه میکرد پیش از تصور وی دارا است ناگهان در یک چشم بهم زدن تبدیل بر رژیم دوحزبی شد. حزب ملت و حزب مردم در اسرع وقت از کتف عدم پامعالم وجود گذاشتند و باهم مشغول مبارزه طبقاتی و سیاسی خونی شدند! و بقول یک شاعر لطیف و هو شیعار ایرانی در همان زمان گفت:

حزب ملت مخالف مردم
حزب مردم مخالف ملت

یکی از رجال به نویسنده میفرمود که "باقای اقبال گه کرده ام که چرا کم لطفی فرموده اید و اسم مراد لیست حزب نیاورده اید. اقبال گفت بعضی رسیده فرمودند ایشان را برای

حزب مخالف نگاه داشته ایم و بنده بسیار تشکر کردیم! ولی مدتها مبارزات حزبی طول کشید و هرچه باهم گنجبار رفتند مردم باور نکردند و جز جرح و اتلاف وقت توجه ای نداد.

ناگهان روی دگمه مخصوص فشاری داده شد و دوتا حزب غیب شدند. جادوگران جادو و هاگردند و هوا و زمین را تیره ساختند و گرد و خاکی بلند شد و از پشت آن قیافه کربهی بایک جفت سمیل شاه عباسی که برخلاف معمول در پشت چشمهایش قرار داشت نه پشت لبها ظاهر گردید. او که از خانواده ای بود که ثلث تهران و ربع شمال را جایزه بودند و خود شرم بعد از آنکه با آقای "بیج" شی در منزل اش یک شکم چیق سیری کشید و مبلغ پنج طمبون دلار دست مزد گرفت و نفت ایران را برای مدت نیم قرن بدشمن هبسه کرد، تا چهره اش ظاهر شد همه بو حشمت افتادند که بساز آمده است تا لقمه چربی برای ازبایانش بسازد و بخلقو آتبان آندازد. ولی اصحاب روزگار اینکه گو باوی پس از اعطای نفت بخارج و خوردن لقمه حلال از چندین طمبون تومان حق و حساب کنسرسیون تخمیر جنسیت و ماهیت داده بود و تبدیل به یک آدم مترقی انقلابی طی که بر مردم محروم تکیه دارد و میخواهد شاه را کنترل کند و گردن گفت هار اسپاه چال اندازد شد. چند تن از همقطاران را با دهل و سرنا گرفت و روانه حمامی بنام زندان ساخت و پس از لیف و کبسه تمیز و شسته درآورد و آنقدر از انقلاب و اصلاح و دزدبگیری و آزادی: جرف زد که بلندگو ها و امواج رادیویی را خسته کرد ولی کسی باور نکرد. ارباب هم که دید هر چه گماشته اش در ایران حیث و داد میکند بگو ش کسی نبود مزدش را ندادند و او هم بد نال سلف خود منفور چهره ارباب دشمن را روی کولش گذاشت و رفت.

بدین طریق رژیم که بقول خود امینی بر رژیم کاسترو و ایوب خان شبیه بود در ایران سقوط کرد!

جادوگران نامرئی ازهای نشستند و این بار باهمه

قوا در طلسم دمیدند و ناگهان معجزه ای بوقوع پیوست که از شق القمر شکست تریب. و آن تبدیل طم فارنگر قاینات و سهرجند و حسن ارستجانی پاد و قوام السلطنه بیک جفت سوسالیبت افراطی بود. شاه دهقانان را برای درهم کوبیدن نفوذ البسم بسج کرد و زانده ارمبارد هات بمناصر چینی تندرو تبدیل گردیدند! و خلاصه فعلا رژیم ما اگر راستش را بخواهید یک رژیم شاهنشاهی سوسالیبتی انقلابی است و مسلم طبق حسابهای مارکس چند هفته یا چند ماه دیگر بدل بیک رژیم شاهنشاهی کمونیستی خواهد گردید!

در کشور ما همه چیز باهم میخواند. در شرح حال با باطاهر هرمان نوشته اند که مردی عامی و بیسواد بود. شبی رفت توی آب که غسل کند تا سر از آب درآورد احساس کرد که بیک عارف کامل بدل شده است و خود هم نم گفته است که "اصححت کردی و اصصبت همی" (صح کرد بودم و شب صرف شدم!)!

زمانه درام ایران نیز خوشبختانه از این سرعت تبدیل بعد اطلاق برخوردارند و در فاصله چند ماه از چمه بغدل کاسترو و از تزار به لنین میتوانست تبدیل شوند. اما مردم ما سخت باور اند و بیبوده این آقایان اینهمه زحمت و درد سر برای خودشان بار میآورند. طت چون قرنیه است مورد تاخت و تاز ترکنها بوده است و از اینسن تا کنیک خوب واقف است. ترکنها وقتی بدهی حطه میس بردند و میکشند وزن و بچه را اسیر میکردند و خانه هارا میسوزانند و اموال مردم را غارت میکردند. برای اینکه مسیروشان مردم کم کنند، از ترکشتن نعلهای اسبشان را وارونه میزدند تا اگر بطرف مشرق قرار میسند مردم رد پای اسبشان را بطرف مغرب دنبال کنند. از این زمانی است که بخصوص دهقانان به تاکنیک نعل وارونه آشنا شدند و بیشک هسر دهقانی پس از شنیدن سخنان آتشین این ترکنها سیاسی لاق در دل خود خواهند خواند که:

تأشان سم استگم کنند
ترکمانا نعل راوارو تن زن

متن زیر دست خط مجاهد شهید علی شریعتی است که در روز قبل از هجرتش در ترقیظی به کتابی نوشته است. این متن که خود شاهد گویایی بر پیبوده گویی رژیم است بیانگیزه اصلی هجرت علی نیز میباشد.

بدلائل امنیتی نام کتاب و مؤلف از متن حذف گردیده است. پ م

چون «کالمجنون» ام عدم جریب
بست ولی هف با سنج در جرمه زبانی پراز
بسیار و جانم لبر ایام دودم گران امید
نسب بر مهر است که چه حرکت در خنده است و چه
درستمان میروید و در همان مانی خدیو سلطان کوشه
و مشتاق دودنک در تازگ کتون مجید کتب اعتمادی
خیزد بر یک بهام کیتی - هستم - چه خبر آن حلا
بست
..... در دست همان کیم بست که بخاطرش لودم
وین اود آسنا - مسخره فراد که رسید
"مهاجر الی الله" مرده تا نه از آنکه ام و لرمیم آ
جز همت یازان همرد و عمران ایدر ددنی فریب بزد بست و
مشکلتیغ و حقش را حق است شیخ و کارهای در خنده آرزو
از به فرهاد - چه نیست بزد و بندگی است

دنیاه اخبار

محکومیت مجاهد نستوه

حضرت آیت الله طالقانی :

به یادگاههای رژیم مجاهد بزرگ حضرت آیت الله طالقانی را بده سال زندان محکوم کرده اند . آنچه مسلم است این خط رژیم در رابطه با افشاگرهای مبارزین خارج از کشور بوده چه رژیم خواسته است سرپوشی بر فاجعه دستگیری و حبس بی دلیل ایشان گذاشته باشد . علت محکومیت ایشان معلوم نیست و حکم در دادگاه بسته ای صادر شده است که هیچکدام از اعضا خانواده ایشان و با آشنایان ایشان حضور نداشته اند .

شکنجه حضرت آیت الله منتظری :

طبق اخبار رسیده از درون زندانهای قرون وسطایی شاه حضرت آیت الله منتظری را یکبار دیگر شکنجه داده اند . به فرار خبر منیر شکنجه ایشان در رابطه با افشای گری آقای منتظری هنگام بازپرس نمایندگان صلیب سرخ از زندان ها بوده است . البته رژیم ضمن شکنجه مشارالیه مدتی ایشان را ممنوع الملاقات اعلام مینماید ولی بر اثر فشار افراد مبارز اجازه ملاقات با نزدیکان را بوی میدهند ولی زمانیکه خانواده او بزرگان میآیند به فرزند ایشان اجازه ورود نمی دهند آیت الله منتظری صحناتی شده و میگوید با همه آنها ملاقات میکند و با حاضرین ملاقات با هیچیک از افراد نیست . پلیس که ظاهره مقب نشینی کرده ، اجازه ملاقات میدهد ولی قل از اینکه مدت ملاقات تمام شود چشمان ایشان را بسته و به سلول روانه شان میسازد .

اعلامیه گروه مهدیون :

در شماره گذشته خبر شهادت دو مجاهد مرتضی وافطی و هسرخ فاطمه جعفریان را اعلام کردیم . طبق اخبار رسیده اعلامیه ای در ایران از طرف گروه مهدیون منتشر شده است که وابستگی سازمانی دو مجاهد فوق را با گروه منیر اعلام نموده است . اعلامیه منیر پیشین به خانه این دو مجاهد پیرز شهادتشان اشاره میکند که طی آن پلیس به آدرس مجاهد دیگری که با گروه همکاری داشته است دست میبندد به خانه او حمله میبرند . در این پیرز مجاهد مذکور پیرز آنکه همه تیرهای گلوله را خالی میکند چون سیمانر نداشته بوسله پلیس دستگیر میشود .

شهادت مجاهد "سوره"

"سوره" (نام مستعار یکی از نزدیکان سرگرد شهید محبی) بعد از شهادت محبی و با استفاده از سلاحهای صادره شده ای که در اختیار داشت با کمک چند تن از نزدیکان همرازش تشکیلات مختصری داده بود . و مشغول گسترش فعالیت های خود و کوشش برای تماس با مجاهدین راستین خلق بود . این مجاهد در درگیری سه راه شیخ هادی - شاه (روز ۲۳ اردیبهشت ماه ۵۶) به شهادت میرسد . در این درگیری که سه ساعت ادامه داشت تعدادی دختر مجاهد شرکت داشتند .

نشریات زیر را تهیه کنید از دفتر پیام مجاهد تهیه نمایید .

- بیاد حماسه آفرینان پانزدهم خرداد .
- از روحانیون مبارز
- وصیت امام علی - دخطبه از نهج البلاغه .
- از مجاهدین راستین خلق ایران .
- ۱۰۵ سؤال از یک چریک .
- ترجمه و تکمیل زنده نهضت آزادی ایران (خارج از کشور) .
- زور علمه عقیده .
- از انتشارات مدرس نشریه شماره ۴ .
- گزارش سازمان عقوبتین المصل (امنستی اینتر - نشنال) . درباره تجاوز حقوق بشر و شکنجه در ایران .
- ترجمه و تکمیل از کمیته دفاع از حقوق بشر در ایران .

بیته انعکاس خبر شهادت

رنج میدار تا بالاخره این نمایش باوقمیت پیوست . صن خو شحال که او شهید شد همچنانکه منم آرزوی چنین مرگسی را دارم .

در شراز : اولین مراسم ختم دکتر شریعتی در مسجد آتشی ها با شرکت جماعت کثیری از هواداران طی برگزار شد . بمناسبت شب هفت طی نیز مجلسی در همان مسجد برپا شد که در آن آقای دست قیب سخنرانی ضمن آن از طی و راه بر افتخار سخنرانی تحلیل بعمل آوردند .

در مسجد الرضا و بالاخره در مسجد نو مراسم ختمی ، بسا شرکت دهه کثیری برگزار شد که پس از مراسم ، مردم خبابانها ریخته و مغازه های نو شابه فروشی را شکستند از جمله شمارهای این مردم : "طی شریعتی شهید شد" و "ما انتقام میگیریم" بوده است .

در یکی از مساجد بزرگ شیراز مجلس ترحیمی برای دکتر شریعتی ولی بانام دیگری برگزار میگردد که در آن حدود ۷ هزار نفر شرکت میکنند و پس از پایان مجلس به خیابانها ریخته با دادن شعارهایی نظیر "درد بر شریعتی" "الله اکبر" و براف میافندند . پلیس از جلوگیری این تظاهرات عاجز میشود تا مردم خود پراکنده میشوند . بمناسبت در گذشت طی و تجلیل و بزرگداشت وی تظکرات فایزادی به پدرش مجاهد استاد محمد تقی شریعتی از جانب عده ای از شخصیتهای سیاسی و اسلامی مفاهره شد . از جمله تظکرات آقای حاج شیخ بهاءالدین مصلاتی شیرازی و استاد مهدی بازرگان را میتوان نام برد . مقامات دولتی از درج آگهی های تسلیت در مورد طی در روزنامه های خود خودداری کردند . تنها بیک آگهی که خطاب به برادر خانم شریعتی - سعید شریعتی رضوی - بوده است اجازه چاپ داده شد . (کپهان ۲ تیر)

مجالس یادبود و تجلیل در خارج از کشور

از آنجا که سلطنتان خارج از کشور از آزادیهای نسبی بر خوردارند توانستند به نحوی دین خود را نسبت بایستین فرزند خلف امت اسلامی ادا کنند . بعضی رسیده خبر فاجعه شهادت طی به سلطنتان خارج از کشور موجی از تأثر و تأسف درین آنها بوجود آمد این جریان در میان سلطنتان فارسی زبان که با آثار و افکار او آشنائی بیشتری داشتند مشهود تر بود .

کلیه برادران و خواهران انجمنهای اسلامی در آمریکا و اروپا ضمن اعلامیه هایی از خدمات شریعتی تجلیل کرده و هرکدام بتوبه خود مراسم خاصی اعلام نمودند . شرکت هزاران نفر ، چه سلمان و چه غیر سلمان در این برنامه ها خود بیانگر عمق کار خلاق شریعتی چه از لحاظ اسلامی و چه از لحاظ سیاسی بود .

برنامه تجلیل از شریعتی در خاور میانه ، سوریه ، نجف ، لبنان ، بمبومبئی نظیری اجرا شد . در ضمن تظکرات تسلیت از طرف برادران و خواهران فارسی زبان به پدر بزرگوار ایشان ، استاد محمد تقی شریعتی و امام خمینی مفاهره گسردید .

همچنین خبر شهادت طی در غیر از نشریات فارسی زبان در روزنامه های اروپائی و عربی نیز درج گردید . در میان نشریات اسلامی غیر فارسی : "امل و رساله" که ارگان حرکت المعرومین است طی مقالاتی خدمات مجاهد طی را تجلیل کرد . روزنامه (اسلامیک هورایزون) جزیره خیبری ام . اس . ۱ در آمریکا اقدام به نقل تظکرات بزرگداشت ام . اس . ۱ به زیر داگستری انگلیس و سازمان مفوبین المصل نموده است (جلد ۶ شماره ۲ مجله منیر مورخ ژولای ۷۷ صفحه ۵) در این تظکرات بزرگداشت ام . اس . ۱ تکرانی خود را درباره چگونگی شهادت مجاهد طی بیان داشته و خواستار بیک تحقیق کامل درباره این موضوع شده است . ضمناً به مقامات انگلیسی و مفوبین المصل تذکر داده شده که از اقدام احتمالی کنسولگری جهت تحویل جنازه مجاهد طی جلوگیری بعمل آورند . و ترتیبی داده شود که جنازه فقط به دست احسان فرزند مجاهد طی سپرده شود .

نشریه اسلامی سیاسی البیان ضمن بزرگداشت مجاهد طی شریعتی اعلامیه مطبوعاتی نهضت آزادی ایران را که بدین مناسبت صادر شده است در نشریه ماه ژولای خود درج کرده است . نشریه نیو تیرت ارگان کمیته تحقیقی آموزش و مذهب در آمریکا در شماره اگوست ۷۷ خود اقدام به درج مقاله مفصلی شامل شرح کامل خدمات مجاهد طی و عکسی از آن مجاهد مجله المنار در شماره اگوست خود از خدمات طی تجلیل کرد .

و بالاخره مجله القم و بولتن خیبری سازمان جوانان انقلابی در آمریکای جنوبی ضمن مقالاتی مجاهدات و خدمات مجاهد طی را در شماره اگوست مجلات منیر درج نمودند .

اعتراض به زندانی بودن علامه مجاهد آیت الله طالقانی

پیامه تعالی سوم شعبان ۱۳۹۷

حضرا نورعلمای اعلام و مراجع عظام دامت برکاتهم

در این مملکت بی پناه و بیایه که امروزه واقفان در یک جا جمع شده ، نه میتوان تظلم بنزد نظام برد و نه قبول ظلم کرد و یا کت نصرت . عکوه و در دلدل بحضور پیرخواهان دین و ما مورس دفاع از حق و عدل می آوریم . بدینوسیله ندائی و دعا ئی میطلبیم ، غایب دیگوش دنیا و اجابت خدا برسد .

حضرات عظام مغبوسی آقای حاجی پید محمود لقا نورا میباشند . از فضل و زهد و مجاهدات دیرینه ایشان فراغی قرآنوارا دجوانان نیز استحضار دارند .

این سید جلجل القدر را سازمان مدعی امنیت در دوسال قبل معلوم نیست بجه اتهام واهی همراه با عده دیگری از فاضل و اتقیا روحانیت دستگیر نمود . سپس بدون ملاحظه کبر سن و کالتنهای عیدیه مدت مدیدی معطله و بدون محاکمه در زندانهای طاقت فرسا اسیر کرده است ، در حالیکه اطهار میبشنند تا ن سیاسی ایران تماما مارکیت هستند . اخیرا نیز علیرغم دعای دیگرگان که محاکمات ما قانونی و علنی است آیه الله طالقانی را بدون اطلاع و مشورت حتی فرادنا نوا در دادگاههای نظامی (و تا بدینطور غیبی) به ده سال محکوم نموده اند ؟

آیا آیت الله طالقانی کمونیتی دین بونباجانی و خرابکار ؟

آیا کسانی که این مجتهد را با زداخت و محکوم کرده اند کوچکترین صلاحیت قضائی و شرعی داشته اند ؟ آیا در سایه حکومت بقول خودشان دموکراتیک و مدافع حقوق بشر و مسلمانان نباید کوچکترین حقوق دفاع و آزادی و حیات برای افراد کشور خود را بدهدگان روحانیت و وجود داشته باشد ؟

اللهم ان ترغب الیک فودول کریمه تعزبها السلام و اهله و تذلها ان لنا فواهل

مهدی بازرگان

انعکاس خبر شهادت دکتر شریعتی

در ایران و جهان

اخبار

سالروز قیام ۱۵ خرداد در دانشگاه

در رابطه با بزرگداشت قیام ۱۵ خرداد جزوه ای بنام «بیاد حماسه آفرینان پانزدهم خرداد ۱۳۴۲» در ۲۵ صفحه از طرف روحانیون مبارز در قم منتشر و بطور وسیع پخش شده است. در این جزوه ضمن اشاره به جریان تاریخی و اثرات مفید قیام پانزدهم خرداد در بارورتر کردن جو انقلابی ایران، به تحلیل حرکت منافقانه منافقین پرداخته و طرح و نقشه هایی را که منافقین برای غرس زدن به حرکت اسلامی داشته اند افشا کرده است. در این جزوه از ملاقات علامه مجاهد آیتالله طالقانی با افرادی چون آرام و افزاخته سخن رفته است که همین کوششهای خستگی ناپذیر علامه مجاهد طالقانی است در ارشاد و تفهیم منافقین و هشدار دادن ایشان با اعمال و قبح منافقانه ای که در پیش گرفته اند. در برقراری این ملاقات مجاهد در بند آقای مهدی غیور (محکوم بحبس ابد) و همسر شیر دلش نیز شرکت فعال داشته اند. منافقین که از همکاری آیت الله طالقانی نا امید میشوند و بی مهرند که ایشان همه جریان کودتای سازمان مجاهدین را میدانند ایشان را تهدید بمرگ کرده میگویند: اگر صداقت در پیماهد ترا میکشیم و از تو یک شهید میسازیم...

این جزوه از طرف نهضت آزادی ایران خارج از کشور تکثیر و در دسترس هموطنان قرار گرفته است. علاقمندان میتوانند آنرا از دفتر پیام مجاهد تهیه نمایند.

به مناسبت ۱۵ خرداد، دانشجویان دانشگاه تهران در مسجد دانشگاه قبل از نماز جماعت صبح حمد را دسته جمعی و با صدای بلند خواندند و سپس ۲ دقیقه سکوت اعلام کردند همزمان با این اقدام در سالنهای غذا خوری و کتابخانه ها برنامه سکوت اجرا شده است.

پهلو در صفحه ۱۱

رژیم که ابتدا اجازه درج آگهی تسلیت و ختم مجاهد طی شریعتی را در رنگین نامه خود داده بود پس از نا امدی از دریافت جنازه طی اعلامیه ای خبر ترجم را تکذیب کرده و شروع باعمال قدرت برای جلوگیری تظاهرات آنی نمود. دانشجویان که میخواستند عکس العمل نشان دهند در مجلس ترجم پدرا آقای معاد پخواه روحانی مبارز و انقلابی اسیر در بند رژیم شرکت کرده و در انتهای مجلس در تجلیل طی شریعتی شعارهایی دادند که منجر به دستگیری ۲۰ نفر شد.

مدالاس باربود در ایران

در اراک: در مسجد جامع اراک مراسم یادبودی برای دکتر شریعتی ترتیب داده شد که عده گیزی در آن شرکت داشتند در این مراسم آقای آل اسحق در تجلیل و بزرگداشت دکتر شریعتی و خدمات وی سخنرانی نمودند.

در مشهد: پس از آنکه دانشجویان دانشگاه فردوسی مجلس ترجم دانشگاه را تحریم کردند، در ۶ تیر ماه مجلس دیگری در بزرگداشت مجاهد طی و بدعوت پدرش در مسجد ملا هاشم برگزار شد. در این مجلس جمعیت گیزی از دانشجویان دانشگاههای مختلف تهران و سایر شهرستانها شرکت جستند که نیروهای انتظامی از شرکتشان در مجلس جلوگیری نموده و قفل به کسانیکه کارت دانشجویی دانشگاه فردوسی را داشتند اجازه شرکت دادند.

این مراسم پلین مزدیر شاه از قبل خود را به کلاه خود و سپهر و گاز اشک آبر محبوس کرده بود و از روز پیش به نال کشف نام سخنران حلسه بود. لذا خانواده طی کسی را برای سخنرانی معین نکرده، مجلس فقط با قرائت قرآن گذشت.

در انتهای مجلس آخرین عکس طی را به مسجد آورده نزد استاد شریعتی بردند که ساواک به علامت توهین آنرا به پشت روی زمین گذاشت که ناله خشم مردم بلند شد. در پایان این مراسم پدر مجاهد و مبارز طی حد و پنج دقیقه صحبت کردند و فرمودند:

«بسم طی همیشه مرگ را پیش چشمانش محسوس نمود اما این نمایش سرایی پیش نبود و عدم تحقق آن همیشه طی را حقه در صفحه ۱۱

خبر شهادت مجاهد طی شریعتی بسرعت در بین اقشار مختلف مردم پخش شد و موجی از تأثر و تأسف در بین کلبه افراد علاقمند به جنبش نوین اسلامی بوجود آورد. دانشگاه تهران بحالت نیمه تعطیل درآمد و دانشجویان که با عقاید و آرزوهای بزرگ این مجاهد آشنا بودند با اعتصاب خود خواستار تحقیق کامل درباره توطئه احتمالی علیه این مبارز اصیل شدند.

رژیم که پس از چندی از جریان مهاجرت طی آگاه شده و کینه دیرینه از او بدل داشت، برای تلافی اجازه خروج بهسر و فرزند ایشان نداده و همسرش را در فشار گذاشت که خو استار تحویل جنازه مجاهد طی شریعتی به کنسولگری ایران در لندن گردد. از آنجا که حادثه شهادت طی برای مبارزین خارج و داخل کشور شایعات را مطرح کرده بود و نیز مبارزین خارج از کشور میدانستند که تحویل جنازه به رژیم بزیدی شاه که حتی از مرده شهدا هم هراس دارد اشتباهی حیران ناپذیر است که او از ترس بزرگداشت شهدا و بقای آثارشان در تاریخ جنازه آنها را به خانواده هایشان نیز تحویل نمی دهد، چه خود میدانند که شهید یعنی حاضر، ناظر و وجود قبر شهید و شناسایی قبر او برای مردم خود افضای جنایات و خیانت های رژیمهای غیر توحیدی است لذا مبارزین خارج از کشور برای جلوگیری از تحویل جنازه اقدامات وسیعی بعمل آوردند.

رژیم برای خوش رقصی و فریب افراد از یک طرف و لگه دار کردن چهره این مجاهد از طرف دیگر به توطئه دیگری دست زد و آن این بود که مقالاتی در تجلیل مجاهد طی تحت عنوان اسلام شناس بزرگ... شناخت شریعتی... منتشر کرد چه رژیم میدانند که دفاعش از هر کسی میتواند دلیل محکومیت آن فرد از طرف توده های تحت ظلم رژیم قرار گیرد. اگر چه این عمل میتواند برای بعضی افراد ساده لوح به حسن نیت رژیم تلقی گردد ولی مبارزین آگاهتر از این بودند که با تهدید و با ترغیب از پا در آورند و با تحت تأثیر عملیات شیطان رژیم فرار گیرند این بود که دست کیفیت رژیم را برای همیشه از تجاوز به جنازه مجاهد شهید طی شریعتی کوتاه نمودند.



Masked Muslims mourn leader

TRAFFIC was disrupted on Saturday as 700 Muslims wearing hoods and masks followed the coffin of Iranian sociologist and philosopher Dr. Ali Shari'ati through the streets of Hammersmith. The former political prisoner and leading opponent of the present Iranian regime died on Sunday, June 19, in Southampton only weeks after fleeing from Iran, where he was twice imprisoned. The marchers, who hid their faces for fear of reprisals against them, walked from Olympia Way, through Hammersmith to the Muslim mosque in Southerton Road, where a memorial service was held. Saturday's march was commemorative, but the official funeral for the 43 year-old Doctor will take place in secret. Mourners came from all over the world for the march.

عکس از: لندن آبزور ۲۱ ژوئیه ۱۹۷۷

دانشجویان و ایرانیان مسلمان مقیم خارج از کشور از اقصی نقاط جهان برای شرکت در مراسم تشیع جنازه و ختم مجاهد شهید دکتر علی شریعتی عازم انگلستان شدند. عکس فوق صحنه ای از تظاهرات این مسلمانان را در خیابانهای لندن نشان میدهد در این برنامه بیش از ۷۰۰ نفر تظاهرکننده ضمن پیاده روی طولانی خود، از بیمارستان تا مسجد مسلمانان به افشاکری علیه جنایات رژیم کثیف پهلوی پرداخته و در مجلس ترحیمی که بدین منظور در مسجد مزبور برگزار گردید شرکت نمودند.